



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

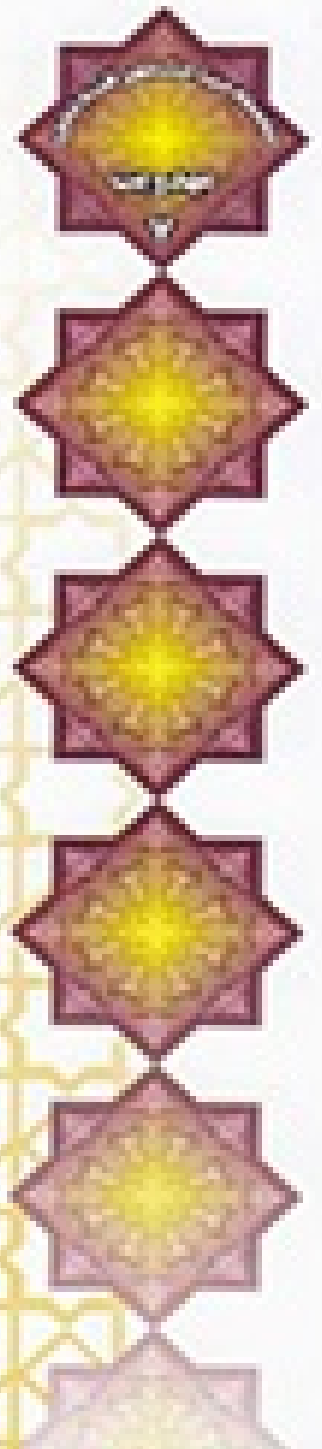
گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

عوامل ورود بہ عالم بقیت - اللہی



اسفند علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عوامل ورود به عالم بقیت الهی

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	عوامل ورود به عالم بقیت الہی -
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	مقدمه
۱۷	جلسه ی اول
۱۷	اشاره
۲۰	بداء ناپذیری ظهور توحید ناب
۲۲	برکات شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه
۲۶	معنی حقیقت الانسان
۳۲	معنی بقیت الہی بودن
۳۶	صاحب اصلی عالم بقیت الله
۳۸	حال باقی به بقای الہی
۴۱	خطر محروم شدن از بقیت الله
۴۳	عامل تقدّم ظهور
۴۵	ارتقاء جامعه و ظهور
۴۶	معنی انتظار
۵۱	ظهور انسانیت
۵۳	نور مهدی علیه السلام و تغییر نقشه ی سیاسی جهان
۵۷	جلسه ی دوم
۵۷	اشاره
۶۰	۱- پایان تاریخ یا بلوغ تاریخ
۶۶	۲- معنی بقیت الله

- ۳- ظهور امام، اشاره به چه عالمی دارد؟ ۷۰
- ۴- خصوصیات انسان در نظام بقیَّتِ الٰهی - ۷۴
- ۵- عالم لطف ۷۹
- ۶- به سراغ آمدنِ خدایِ لطف ۸۳
- ۷- خصوصیات پایان تاریخ ۸۷
- ۸- مژده ی بزرگ ۹۱
- ۹- زندگی در جبهه ای روشن ۹۵
- ۱۰- راز ظهور و خفای نور بقیّت الله عجل الله تعالی فرجه ۹۸
- ۱۱- دو نوع رجعت ۱۰۲
- منابع ۱۰۸
- درباره مرکز ۱۱۴

عوامل ورود به عالم بقیت الهی

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور : عوامل ورود به عالم بقیت الهی / اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر : اصفهان: لب المیزان، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۰۴ص.

فروست : سلسله مباحث معرفت دینی. مهدویت؛ ۷.

شابک : ۳۲۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۳۶-۹؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فایا

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۹۱.

یادداشت : کتابنامه:ص.[۱۰۲]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : مهدویت-- انتظار

موضوع : آخر الزمان

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴ط۱۶۵ع۹ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۸۱۴۲

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

عوامل ورود به عالم بقیت الهی

اصغر طاهرزاده

ص: ۳

مقدمه. ۷

جلسه ی اول. ۱۱

بداء ناپذیری ظهور توحید ناب... ۱۴

برکات شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه... ۱۶

معنی حقیقت الانسان.. ۲۰

معنی بقیت اللّهی بودن.. ۲۶

صاحب اصلی عالم بقیت الله.. ۳۰

حالِ باقی به بقای الهی.. ۳۲

خطر محروم شدن از بقیت الله. ۳۵

عامل تقدّم ظهور. ۳۷

ارتقاء جامعه و ظهور. ۳۹

معنی انتظار. ۴۰

ظهور انسانیت... ۴۵

نور مهدی علیه السلام و تغییر نقشه ی سیاسی جهان.. ۴۷

ص: ۵

- ۱- پایان تاریخ یا بلوغ تاریخ.. ۵۴
- ۲- معنی بقیة الله.. ۶۰
- ۳- ظهور امام، اشاره به چه عالمی دارد؟. ۶۴
- ۴- خصوصیات انسان در نظام بقیة اللهی.. ۶۸
- ۵- عالم لطف..... ۷۳
- ۶- به سراغ آمدن خدای لطف... ۷۷
- ۷- خصوصیات پایان تاریخ.. ۸۱
- ۸- مژده ی بزرگ..... ۸۵
- ۹- زندگی در جبهه ای روشن.. ۸۹
- ۱۰- راز ظهور و خفای نور بقیة الله عجل الله تعالی فرجه.... ۹۲
- ۱۱- دو نوع رجعت... ۹۶

۱- کتاب «عوامل ورود به عالم بقیت اللّهی» خواننده را متوجه موضوع بسیار حساسی در مباحث معرفتی مهدویت می نماید که لازم است عزیزان اگر می خواهند به واقع نسبت به آخرالزمان و پایان تاریخ تحقیقی همه جانبه داشته باشند با دقت بسیار آن را دنبال کنند. زیرا به جای بحث از «حوادث ظهور» به «قواعد ظهور» پرداخته است، تا معلوم شود حضرت در چه شرایطی قیام خواهند کرد و لذا زمینه ای فراهم می کند که آن شرایط را بشناسیم و تا آن جا که می توانیم آن شرایط را ایجاد نماییم.

۲- مؤلف محترم در این کتاب ابتدا معنی حقیقت الانسان یا انسان کامل را گوشزد می کند و سپس روشن می نماید به چه معنی مقام واسطه ی فیض با شخصیت امامان اتحاد وجودی دارد و چگونه می توان امامان علیهم السلام را به عنوان مظاهر مقام واسطه ی فیض در نظر داشت.

۳- هنر اصلی این کتاب تبیین مقام بقیت الله است که صاحب اصلی آن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هستند و سعی دارد متذکر این نکته باشد که تا این مقام درست تبیین نشود و انسان ها در خود چنین مقامی را احیاء نکنند زمانه ی ظهور نور بقیت اللّهی مهدی عجل الله تعالی فرجه فراهم نمی گردد. توصیه ی اصلی ما این است که خوانندگان محترم از خود بیرسند اگر مهدی عجل الله تعالی فرجه همان بقیت الله است و در حال حاضر غائب است آیا به این معنی نیست که معنی بقیت الله غائب است و تا عالم بقیت اللّهی در جان ما ظهور نکند مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور نمی کند؟

۴- در کتاب روشن شده که هرکسی بهره ای از نور بقیت اللّهی دارد که اگر آن را نادیده بگیرد نمی تواند منتظر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد و از برکات انتظار بهره مند شود، و برعکس، اگر عالم بقیت اللّهی هرکس ظهور کرد شدت انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه به اوج خود می رسد و عملاً ظهور محقق می گردد.

۵- از عالم بقیت اللّهی و آزادشدن از زمان که رمزالرموز ورود به عالم بقیت اللّهی است سخن به میان آمده و روشن شده چگونه باید از زمان آزاد شد و به بقای الهی باقی گشت.

۶- با تبیین عالم بقیت اللّهی و آزادشدن از «زمان» که ناشی از «حرکت» است، جایگاه وجودی فرهنگ مدرنیته در عالم روشن می شود و این که چرا فرهنگ مدرنیته همان ظلمات آخرالزمان است و چگونه با حرکت های افراطی که در این فرهنگ ایجاد شده انسان ها از باقی ماندن در زیر سایه ی بقای الهی محروم شده اند.

۷- بحث از آن است که چگونه عالم بقیت اللّهی به سراغ ما خواهد آمد و این که باید به انقلابی جهانی فکر کرد که به جهانی غیر از جهان موجود نظر دارد و تا روح بقیت اللّهی مدّ نظر ما نباشد هرگز نمی توانیم به جهانی دیگر فکر کنیم و لذا هرگز نمی توانیم به انقلاب جهانی حضرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه که ماوراء استضعاف و استکبار انسان ها، به قرب الهی رجوع دارد و شیطان را در آن فضا می میراند، بیندیشیم.

۸- از راز ظهور و خفای نور بقیت الله عجل الله تعالی فرجه سخن به میان آمده تا لحظه لحظه ی تاریخ بشریت و به خصوص دوران های مختلف انقلاب اسلامی را بر اساس نقش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تحلیل کند و روشن شود چرا در بعضی زمان ها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور بیشتری داشته و در بعضی زمان ها در خفا رفته است.

امید است اندیشمندانی که در موضوع مهدویت تدبر می کنند با تأکید بیشتر بر عالم بقیت اللّهی، زمینه ی هرچه بیشتر ظهور بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه را فراهم نمایند. ان شاء الله.

گروه فرهنگی المیزان

جلسه ی اول

اشاره

ص: ۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى مُحْيِي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ

السَّلَامُ عَلَى مَهْدِي الْأَمَمِ

السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ

السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ (۱)

سلام بر امامی که موجب احیاء مؤمنین و نابودی و بی ثمری نقشه ی کافران خواهد شد! سلام بر مهدی امت، سلام بر قائم منتظر و عدل مورد نظر...! سلام بر بقیت الله در هرجایی که آن جا شهر خدا خواهد بود!

از خداوند عاجزانه تقاضا نمودم به ما بصیرتی عطا فرماید که بتوانیم از منتظرین فرج حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه باشیم و از برکات فرج مولایمان محروم نگردیم.

ابن عباس نقل می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَاءِي لِأَثْنَا عَشْرًا» خلفا و اوصیای من دوازده نفر هستند. «أَوْلَاهُمْ أَخِي وَ آخِرِهِمْ وَ لَعْدِي» اول آن ها برادرم و آخر آن ها فرزندم می باشد. «قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَخْوَكُ» سؤال شد برادرتان چه کسی است؟ «قَالَ عَلِيٌّ ابْنِ

ص: ۱۳

۱- مفاتیح الجنان قسمتی از زیارت مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه ، «بحار الانوار»، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

ابی طالب»، فرمودند: علی فرزند ابی طالب «قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ» پرسیده شده فرزندتان چه کسی است؟ «قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسِيَّطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً» فرمودند: فرزندم مهدی است که زمین را در شرایطی که از ظلم و جور پر شده با قسط و عدل پر می کند. در ادامه می فرمایند: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ» قسم به خدایی که مرا به عنوان بشارت دهنده ی به حق مبعوث کرد اگر از دنیا نمانده باشد مگر یک روز، خدا آنقدر آن روز را طولانی می کند تا این که فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند. «فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ فَيَصِلُ إِلَى خَلْفَتِهِ» پس عیسی بن مریم علیه السلام نازل شود و پشت سر او نماز گذارد، «وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» و در آن حال زمین به نور پروردگارش نورانی می شود. «وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ» (۱) و حاکمیت مهدی مشرق و مغرب را فرا گیرد.

بداء ناپذیری ظهور توحید ناب

آنچه لازم است عزیزان عنایت داشته باشند این که؛ اولاً: موضوع توجه به وجود مقدس امام مهدی علیه السلام از صدر اسلام مطرح بوده و شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله ظهور آن حضرت را در آخرالزمان نقل کرده اند. (۲)

ثانیاً:

ص: ۱۴

۱- عقبات الانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۸. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.

۲- باید توجه داشت که حذف اهل البیت علیهم السلام و غفلت از غدیر موجب غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نبود بلکه همان طور که مقام معظم رهبری «حفظه الله» می فرمایند: «اگر این حادثه - یعنی حاکمیت علی - اتفاق می افتاد که حفظ و گسترش کمی و گسترش کیفی در این موجود خلق شده ی الهی - یعنی جامعه ی اسلامی نبوی - می توانست به قدر ده، دوازده نسل، پی در پی حراست و حفاظت بشود، آن وقت مسلم بود که این حرکت در طول تاریخ بشر، شکست ناپذیر می ماند. معنایش این نبود که بشر، دوران انتظاری نخواهد داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود خواهد رسید. اگر آن طوری که پیغمبر معین کرده بود، امیرالمؤمنین، بعد امام حسن، بعد امام حسین، بعد ائمه ی دیگر، یکی پس از دیگری می آمدند، باز به گمان بیشتر، بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه ی آرمانی را تحقق ببخشد. اما در آن صورت اگر این تعاقب معصومین، این دست های امین و کارآمد، می توانستند این حادثه ی ایجاد شده ی در واقعیت را حفظ کنند، آن وقت مسیر بشر، مسیر دیگری می شد.» (۲۹/۱۰/۱۳۸۴)

می فرمایند که ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از آن وقایعی است که امکان ندارد محقق نشود و در مورد آن بداء حاصل گردد. اگر مسلمانان صدر اسلام هوشیاری لازم را به خرج می دادند حادثه ی کربلا واقع نمی شد، اما حاکمیت همه جانبه ی امام معصوم که منجر به جاری شدن توحید در همه ی مناسبات بشری خواهد شد، بداء ناپذیر است زیرا ذات جهان با چنین حاکمیتی کامل می شود. حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: «خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مَحْتُمٌ»^(۱) خروج حضرت قائم آل محمد علیهم السلام حتمی است.

توجه به حضور و ظهور حتمی امام زمان عجل الله تعالی فرجه معارف بزرگی به همراه دارد و نکته ای است که نباید ساده گرفته شود، باید بدانیم عدم توجه کافی به این موضوع غفلت از یکی از ابعاد و استعدادهای مهم جهانی است که ما در آن زندگی می کنیم و خداوند با چنین ظرفیتی جهان را آفریده و لذا هر اقدامی در راستای تحقق ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام انجام گیرد در مسیر به فعلیت رسیدن جهان انجام گرفته و موجب تحقق توحید ناب

ص: ۱۵

در نظام تشریح خواهد شد و به همین جهت رسول صلی الله علیه و آله خدا تأکید می کنند محال است آن حاکمیت محقق نشود و حضرت باقر علیه السلام می فرمایند از امور حتمی عالم است که بداء پذیر نیست.

برکات شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

رسول خدا صلی الله علیه و آله با طرح روایت فوق اندیشه ها را متوجه یکی از سنین واقعی لایتغیر عالم کردند تا معلوم شود جهان به چه سمت و سویی در حرکت است و بشر به کدام جهت باید توجه کند تا مطابق سنت های حقیقی عالم به عالم نظر کرده باشد. در همین راستا است که حضرت می فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^(۱) چنانچه کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. پیام روایت این است که دین پیامبر صلی الله علیه و آله بدون شناخت جایگاه و مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه کار آیی لازم را ندارد که انسان را از مرگ جاهلیت نجات دهد و به سوی توحید راهنمایی کند. آنچه موجب می شود تا بتوانیم از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بهره ی لازم را ببریم شناخت امام زمان و سیره و سخن ایشان است و روایت فوق خبر از آن دارد که با وجود امام زمان زنده است که می توان از برکات قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام استفاده کرد و مطابق زمانه از اسلامی که در زندگی نقش فعال دارد بهره مند گشت و در همه ی حوادث روزگار خود حاضر و مؤثر بود و از سرمایه ی توحیدی اسلام

ص: ۱۶

۱- احقاق حق، سید نورالله حسینی مرعشی، ج ۱۳، ص ۸۵ - حافظ الطیالسی در مسندش، ص ۲۵۹، طبع حیدرآباد دکن - حافظ القشیری در صحیح خود ج ۸، ص ۱۰۷.

استفاده‌ی لازم را نمود. دقت در این روایت روشن می‌کند که به هیچ پیغمبر و امامی نمی‌توان متوسل شد مگر از طریق دریاچه‌ی وجود مقدس امام حئی حاضر. زیرا اگر مقام او مقام واسطه‌ی فیض الهی است و از طریق وجود آن حضرت است که می‌توان از رحمت الهی بهره‌مند شد، برای بهره‌مندی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر ائمه‌علیهم السلام نیز باید از واسطه‌ی فیض الهی بهره‌مند گشت و از دریاچه‌ی وجود مقدس حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه از انوار سایر معصومین علیهم السلام استفاده کرد.

آن قدر شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه - چه از نظر مقام و چه از نظر مصداق- مهم است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: بدون شناخت امام زندگی مسلمانان توحیدی نیست تا مرگ آن‌ها توحیدی باشد و معلوم است که کسی نمی‌تواند عذر آورد که شرایط تاریخی امکان شناخت امام را به او نداده است. زیرا مسئله مهم تر از آن است که شرایط تاریخی آن را به حاشیه براند. به همین جهت حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ لَا يُعَذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ»^(۱) هر کس بدون امام بمیرد مرگ او چون مردن مردم جاهلیت است و هرگز عذر مردم در نشناختن امام پذیرفته نیست. حضرت روشن می‌کنند که هیچ عذری در نشناختن امام قبول نمی‌باشد؛ بی‌سواد بودن یا کارهای مهم و حساسی داشتن، روستایی بودن یا شهری بودن هیچ کدام نمی‌تواند توجیهی باشد تا انسان امام زمانش را نشناسد و از نمونه‌ی عینی دینداری غافل باشد. آنقدر شناخت امام مهم است که حضرت در ادامه‌ی روایت می‌فرمایند

ص: ۱۷

اگر انسان در شرایطی که امام خود را شناخته از این دنیا برود دیگر ظهور حضرت جلو بیفتد یا به تأخیر بیفتد ضرری برای آن فرد ندارد، مثل آن است که در کنار حضرت قائم در خیمه ی حضرت زندگی می کند. چون با شناخت امام توانسته جهت گیری خود را در همه ی تاریخ تصحیح کند و در آن صورت گویا با همه ی اولیاء و انبیاء زندگی کرده. ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام از آیه ی «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^(۱) می پرسد که خداوند می فرماید: به هر کس حکمت داده شد، حقیقتاً خیر کثیر داده شده. حضرت مصداق حکمت و خیر کثیر را «مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَاجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ»^(۲) شناخت امام و دوری از گناهان، معرفی می کنند و از این طریق متذکر برکات شناخت امام می شوند.

یک وقت انسان در شرایطی است که نمی تواند اول وقت نماز بخواند، نماز ظهر را به تأخیر می اندازد و باز از او قبول می شود ولی یک وقت می گوید چون کار داشتم نتوانستم اعتقاد توحیدی خود را درست کنم، این را از او قبول نمی کنند چون جهت گیری کلی او به چنین اعتقادی بستگی دارد. شناخت امام زمان از نوع تصحیح اعتقاد است و به همین جهت امام باقر علیه السلام می فرماید معذور نیستی که کوتاه بیایی یعنی نمی توانی برای نشناختن امام چیزی را مهم تر بدانی و آن را جلو بیندازی زیرا تا امام زمانت را نشناسی وارد جرگه ی دین داری نشده ای. این تأکیدات نشان می دهد شناخت و ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه بسیار ارزشمند

ص: ۱۸

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۲۶۹.

۲- بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۷.

است و ارزش قرآن و نماز و روزه و حج با نظر به مقام و سیره ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور می کند و موجب سعادت مندی انسان می شود. اگر امروز عباداتمان برکت لازم را ندارد به جهت در حاشیه بودن وجود مقدس امام زمان علیه السلام از امور است و محروم بودن از آن معرفتی که باید نسبت به آن حضرت داشت. معرفتی که بالاتر از معرفت به یک فرد و تاریخ تولد او است، معرفت به یک حقیقت آسمانی است که با حضور او در زندگی انسان ها، زمین به آسمان متصل می شود و ارتباط حضوری با حقایق جای ارتباط حصولی و حسی را می گیرد.

حضرت صادق علیه السلام در جواب به ابابصیر می فرمایند: «وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ بِإِمَامِهِ، لَا يَضُرُّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ» اگر کسی امام زمان خود را شناخت و مرگش فرا رسید، دیگر جلو و عقب افتادن ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه به او ضرر نمی زند. با این که این قدر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه برکت دارد که نمی توان تصور کرد و بشر در دوران غیبت حضرت به یک هزارم برکات ظهور هم دسترسی ندارد، با این همه، امام می فرمایند: اگر امام زمانت را شناختی و قبل از ظهور، در زمان غیبت حضرت رحلت کردی، به درجه ای از کمال رسیده ای که آن غیبت برای تو محرومیت نیست زیرا آن شناخت بهره هایی برای انسان دارد که آن محرومیت را جبران می کند.

اما نکته ی اصلی اینجاست که می فرمایند: «مَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ» اگر کسی در حالی رحلت کرد که امامش را شناخته است «كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ»

القائم في فسطاطه»^(۱) مثل کسی است که در خیمه ی امام زمان صلی الله علیه و آله در کنار حضرت قائم است. ملاحظه می فرمائید تأکید بر روی معرفت داشتن به امام است و مقام و حقوقی که امام در این عالم دارند. چون معرفت به امام، معرفت به یک حقیقت آسمانی است و با طهارت قلب ممکن است.

معنی حقیقت انسان

به گفته ی اهل معرفت «قطب عالم وجود در هر عصری واحد است» همان طور که حقیقت هر چیزی واحد است و به قول شیخ شهاب الدین سهروردی «صِرْفُ الشَّيْءِ لَا يَتَّكِرُ وَلَا يَتَكَرَّرُ» صِرْف و حقیقت هر چیز نه تعدد برمی دارد و نه تکرار می شود - مثل حقیقت تری که فقط آب است، چند نوع تری معنی ندارد - حقیقت انسان نیز یکی بیشتر نیست و فقط انسانیت است و نه چیز دیگر. حقیقت «تری» چیزی جز آب نیست و این که در لیوان باشد یا در دریا فرق نمی کند، چون خودش حقیقت تری است بدون آن که از جهت حقیقت خود کثرت بردار باشد و در نتیجه دو نوع تری داشته باشیم. وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه به عنوان حقیقت انسان و قطب عالم امکان یک حقیقت واحد است فوق یک شخص محدود. حضرت از آن جهت که نسبت به همه ی مخلوقات عالم امر و خلق، در تجرد کامل هستند، نسبت به همه ی مخلوقات دارای سعه ی بیشتری می باشند و طبق قاعده ی «هر که مجردتر است حاضرتر است»، دارای حضور کاملی هستند، همان طور که در مرتبه ی بالاتر وقتی می گوئیم خدا در عالم هستی

ص: ۲۰

حضور مطلق دارد به جهت آن است که خداوند فوق هر زمان و مکانی دارای تجرد مطلق است. آن‌هایی که متوجه چنین حضوری برای ذوات مقدس اهل البیت علیهم السلام هستند راحت تر به آن‌ها توسل پیدا می‌کنند. حقیقت واحد بودن حضرت صاحب الزمان علیه السلام به این معنی است که با حضور همه جانبه‌ای که در عالم هستی دارند می‌توانند به جلوات مختلف حاضر بشوند و مشتاقان خود را مدد کنند.

در امام‌شناسی آن‌چه از همه مهم‌تر است تصور صحیح داشتن از مقام واسطه‌ی فیض بودن ائمه علیهم السلام می‌باشد که منجر می‌شود تا نظر به مقام نوری آن ذوات مقدس بیندازیم، مقامی که قبل از خلقت عالم و آدم بوده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف آن می‌فرمایند: «كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيْ الرَّحْمَنِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ عَرْشَهُ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ»^(۱) من و علی چهارده هزار سال قبل از آفرینش عرش یک نور در پیشگاه پروردگار بودیم. این مورد برای همه‌ی ائمه علیهم السلام از جمله حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه صدق می‌کند و در این رابطه حضرت رضا علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ وَ تَحْمِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ»^(۲) نخستین چیزی که خدای عز و جل آفرید ارواح ما بود پس به ستایش و اقرار به یگانگی اش گویایمان نمود سپس فرشته‌ها را آفرید. وقتی نظرها به مقام «اول ما خلق الله» بودن آن‌ها افتاد می‌توان با آن‌ها رابطه برقرار کرد و آن‌ها را به عنوان امام پذیرفت. مردم عادی فکر

ص: ۲۱

۱- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۵۸.

می کنند همین جسم امام صادق علیه السلام واسطه ی فیض و واسطه ی رزق آن ها است و لذا حضرت می فرماید: «يَا عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ حِارِيَّتِي فَلَمَّانَهُ فَهَرَبْتُ مِنِّي فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بُيُوتِ الدَّارِ هِيَ» (۱) شگفتا از مردمی که گمان می کنند ما غیب می دانیم!! کسی جز خدای عز و جل غیب نمی داند، من می خواستم فلان کنیزم را بزنم، او از من گریخت و من ندانستم که در کدام اطاق پنهان شده است. ولی همین امام که در شرایط عادی زندگی چنین اند، در رابطه با مقام نوری خود می فرماید: علم کتاب که مقداری در نزد عاصف بن برخیا بود به خدا سوگند تماماً در نزد ما است «وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ» (۲) مردم عادی بین این دو مقام تفکیک نمی کنند که در یک مقام امام به عنوان یک انسان عادی زندگی کنند و در یک مقام، فوق ملائکه اند. و چون مردم نمی توانند این دو مقام را از همدیگر تفکیک کنند در شناخت امام دچار مشکل می شوند. مثل این که تصور کسی این باشد که جهنم یک کوره آتش است مثل کوره ی ذوب آهن و بعد بخواهد آن را قبول کند یا رد کند. در حالی که قبول و رد او هر دو باطل است، ابتدا باید بفهمد جهنم چیست تا بعد قبول و رد او معنی داشته باشد.

اولین قدم آن است که ما بفهمیم حقیقت الانسان یا انسان کامل که معتقدیم در عالم هست، به چه معنی است تا وقتی گفته می شود فیض حق به واسطه ی امام به موجودات می رسد، معنی داشته باشد. همین طور که نور

ص: ۲۲

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- همان.

نزدیک به لامپ از طریق نورهای پایین تر به ما می رسد، اگر انسان کامل، کامل ترین مخلوق و به عنوان «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ» از ملائکه هم بالاتر است، وقتی سایر موجودات از جمله انسان بخواهند از فیض الهی بهره مند شود باید از طریق واسطه ی فیضی که بین خدا و سایر مخلوقات است فیض الهی را دریافت کنند. زیرا علو ذات الهی چنین اقتضایی را دارد و مقام پروردگار آن قدر متعالی است که در سیر صعودی که رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با جبرائیل علیه السلام در معراج دارند، حضرت جبرائیل از مرتبه ای جلوتر نمی روند و عرض می کنند «لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَهُ لَأَحْتَرَقْتُ»^(۱) اگر به اندازه ی بند انگشتی نزدیک تر شوم آتش می گیرم. در سفر معراجی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خوبی مقام واسطه ی فیض بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی برای ملائکه نمایان شد، به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی که عرض شد می فرمایند: پس از خلقت ما خداوند ملائکه را خلق کرد. عمده آن است که متوجه باشیم واسطه ی فیض یک حقیقت وجودی است که در جمال ائمه علیهم السلام تجلی کرده و متحد با جان آن ها شده است. آن هایی که مقام ائمه علیهم السلام را می فهمیدند، کفش های آن ها را روی چشم هایشان می گذاشتند. نه به جهت این که این کفش ها کفش یک شخص است بلکه به جهت نوری که در این اشخاص متجلی شده است. آن شخص که می آید کفش های امام صادق علیه السلام را روی چشم هایش می گذارد، خیلی هوشیار است، چون پشت این کفش ها، نوری را می بیند که ملائکه در برابر آن خاضع اند. اگر کسی این حقیقت را متوجه نباشد چون می بیند همه ی مؤمنین کفش های

ص: ۲۳

امام را روی چشم هایشان می گذارند او هم می گذارد. بهره ی دومی خیلی فرق می کند با آن کسی که در نظر به کفش های امام نظر به حقیقت انسانیت دارد، چه برسد به وقتی که به حرم ائمه علیهم السلام نظر می کند.

شرط توسل، معرفت است و به تعبیر امام باقر علیه السلام «عَارِفًا لِإِمَامِهِ»^(۱) هر کس به مقام امامش معرفت داشته باشد به نتایج فوق العاده ای می رسد و به طور کلی ارتباط با واسطه ی فیض الهی برایش حاصل شده است.

این روایت در متون اهل سنت هم هست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَتِي مِنْ أَوْلَادِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ»^(۲) سعیدبن مسیب می گوید در خدمت ام سلمه بودم که در مورد مهدی سخن به میان آمد گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»^(۳) و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد جایگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می فرمایند: «يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ»^(۴) تمام ساکنان آسمان و ساکنان زمین همه از او راضی اند. چون حقیقت حضرت با جان همه ی مخلوقات هماهنگی دارد و به عنوان تجلی واسطه ی فیض عالم هستی اصل وجود همه ی مخلوقات است.

با ظهور حضرت آنچنان نور توحید همه گیر می شود که به گفته ی صدر الدین حموی از علمای اهل سنت: «لَمْ يَخْرُجِ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُسْمَعَ مِنْ

ص: ۲۴

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

۲- شرح مقدمه ی قیصری از سیدجلال الدین آشتیانی ص ۵۰۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۴- شرح مقدمه ی قیصری، سیدجلال الدین آشتیانی ص ۵۰۹، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

مهدی ظهور نمی کند تا این که از بند کفشش اسرار توحید به گوش می رسد. می خواهد بگوید حق در انتهای تاریخ، به نهایی ترین شکلِ غیبی اش ظاهر می شود و همه ی اسرار توحید در آن زمان نمایان می گردد و همه ی آنچه از عالم غیب، امکان ظهور داشته ظاهر می شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اسم «الظَّاهِر»، مظهر توحید است، و وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه به اسم «الباطن» مظهر توحید است. همان طور که ولایت، باطن نبوت است و آخرالزمان با بعثت حضرت شروع می شود که بعد از آن قیامت واقع خواهد شد. (۲).

بنابراین آخرالزمان شرایط ظهور باطنی ترین حقایق توحیدی است که امکان ظهور در دنیا را دارد.

توحید ناب در جان پیامبر صلی الله علیه و آله است و رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمله ی «عَلَيَّ نَفْسِي» (۳) علی، جان و باطن من است، از آن خبر دادند تا آن حقیقتِ باطنی با مهدی عجل الله تعالی فرجه ظهور کند، چون این جان در شرایطی باید ظاهر بشود که زمینه ی ظهور به کمال خود رسیده باشد و در واقع ابعاد باطنی پیامبر صلی الله علیه و آله که عبارت باشد از توحید ناب، در آخرین منزل عالم، ظاهر می شود. در مقابل حضرت هم ظلمانی ترین حجاب ها قرار دارند که می خواهند تمام توحید را بپوشانند لذا «أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ» و «أَسْعَدُ السُّعْدَاءِ» رجعت می کنند.

ص: ۲۵

۱- شرح مقدمه ی قیصری، سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۵۰۹.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنِّي إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ، قَالَ ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ» ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است و دو انگشت سبابه خود را کنار هم قرار داد.

۳- الاربعون حدیثا، شهید اول، ص ۷۳.

حضرت صادق علیه السلام در رابطه با این موضوع فرمودند: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَخَضَ الْإِيمَانَ مَخْضاً أَوْ مَخَضَ الشُّرْكَ مَخْضاً» (۱) رجعت عمومی نیست بلکه افراد خاصی به دنیا برمی گردند که یا مؤمن خالص و یا مشرک محض باشند. ظلمانی ترین انسان ها می آیند تا جلوی نورانی ترین توحید را بگیرند و همگی دفع می شوند و جز توحید حاکم نخواهد شد و آن قدر توحید جلوه می کند که از بند کفش وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اسرار توحید شنیده می شود.

معنی بقیت اللہی بودن

شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید آیا می توان به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه با عنوان امیرالمؤمنین سلام داد؟ حضرت فرمودند: «لَا ذَلِكَ اسْمٌ سَمَّاهُ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَأَيْسَرَمِي بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قَالَ فَكَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْهِ قَالَ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۲) نه، این اسمی است که خداوند به «امیرالمؤمنین» (علی علیه السلام) داده است و هیچ کس به آن اسم نامیده نشده - چه در قبل و چه در بعد- مگر آن که کافر است. پرسید به هنگام سلام به او چه بگوئیم؟ حضرت فرمودند: بگوئید «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» سپس حضرت این آیه را خواندند «بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۳) آنچه از خدا باقی

ص: ۲۶

۱- بحار الأنوار ، ج ۵۳ ، ص ۳۹.

۲- بحار الأنوار ، ج ۵۲ ، ص ۳۷۳.

۳- سوره ی هود، آیه ی ۸۶.

است برای شما بهتر است. قرآن در آیه ی ۸۶ سوره ی هود علیه السلام از قول حضرت شعیب علیه السلام آورده که حضرت به مردم می فرمودند: یک بقیه الهی هست که همه ی شما باید آن را داشته باشید و آن برای شما بهتر است از این که به منافع غیر شرعی دل ببندید. به یک معنی حضرت شعیب به مردم فرمودند: باید حال شما حال بقیه الهی شود. آن حال دارای یک حقیقت متعالی است که همان مقام صاحب الأمر یا انسان کامل است که جانِ جانِ همه ی انسان ها است.

حضرت شعیب علیه السلام به مردم فرمودند: چرا گران می فروشید؟ چرا ظلم می کنید؟ «وَلَا تَعْتَوْ فِي الْأَرْضِ» در روی زمین سرکشی نکنید، «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» آن چه از خدا باقی است برای شما بهتر است، کافی است در امور خود نظر به خدا داشته باشید تا بقیه الله نصیب شما شود که آن بهتر است از سودی که در ازاء گران فروشی می برید. جمله ی «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» خبر از آن می دهد که در کلیه ی امور می توان متوجه حقیقتی شد که آن بقیه الله است و ارتباط با آن بهترین نتیجه را برای انسان در بر خواهد داشت. «بقیه الله» را باید به معنی چیزی گرفت که خداوند در هر امر الهی برای انسان نگه می دارد و از این جهت بر حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه اطلاق می شود که خداوند او را نگه داشته تا امر هدایت بشریت را به انتهای بلوغ خود برساند.

حضرت صادق علیه السلام در رابطه با قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه می فرمایند: «فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا فَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ

اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ لَهُ الْعُقَدُ عَشْرَةَ آلَافٍ رَجُلٍ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ مِنْ صِنْمٍ وَلَا وَثَنٍ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبِهِ طَوِيلَهُ لِيُعَلَّمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ» (۱) حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در هنگام قیام پشت خود را به کعبه می گذارد و ۳۱۳ نفر یاران مخصوصش پیرامون او اجتماع می کنند پس در اولین سخن این آیه را می خواند که: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». سپس می گوید: من بقیت الله و خلیفه و حجت او در میان شما هستم، در این هنگام مسلمین بر وی به عنوان «بقیت الله» سلام خواهند کرد، چون ده هزار نفر گرد وی اجتماع کنند (پرچم خود را بلند می کند و دعوت خود را علنی می نماید)، پس در روی زمین هیچ بتی نمی ماند مگر این که در آن آتش می افتد و می سوزد، و این خروج بعد از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند بندگان خود را در ایمان به غیبت آزمایش کند. با دقت در این روایات و روایت دیگری که مصداق بقیت الله را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می داند روشن می شود که ظاهر معنی سخن حضرت شعیب علیه السلام این است که ماوراء طلب دنیا و سودجویی دنیایی، بقیت الله و آن چیزی که خداوند برای شما باقی گذارده بهتر است، ولی باطن این آیه معارف عمیقی را در بر دارد حاکی از آن که بقیت اللّهی در عالم هست که خداوند او را برای شما نگه داشته و او برای شما بهتر است از این که به چیز دیگری فکر کنید، توجه خود را

ص: ۲۸

به بقای الهی بیندازید که فوق دنیا و دنیاطلبی است. برای اهل دنیا اگر هم چیزی بماند در حدّ دنیا است، ولی یک حال و بقایی هست که فوق حالِ دنیاداری است. آن حال، حالِ باقی بودن با حق است. می فرماید: حال باقی بودن با حق که خداوند برای شما نگه داشته برای شما بهتر است از باقی بودن با نان و آب و شهوت.

با دقت در آیه ی مورد بحث که حضرت شعیب علیه السلام بیان فرموده اند معلوم می شود هر کدام از ما یک حال و مقام بقیت اللّهی داریم که فساد و حبّ دنیا و تجاوز به مردم، آن عالم را از ما گرفته و باید به سراغش برویم و آن محقق نمی شود مگر آن که از چیزهایی که از آن «حال» و «مقام» محرومان کرده فاصله بگیریم. ابتدا باید متوجه باشیم چنین عالمی در ما هست و گرنه حضرت شعیب علیه السلام نمی فرمودند: «بَقِيْتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لِّكُمْ» (۱) آن چیزی که خدا برایتان نگه داشته برای شما بهتر است. پس اگر بتوانیم نظر خود را به آن بیندازیم آن را می یابیم. برای این که آن حال را در خود پیدا کنیم، باید ابتدا خود را و حقیقت انسانی خود را بیابیم، در آن حال متوجه می شویم مقام بقیت اللّهی که در ما هست یک جنبه ی مطلق دارد که مقام حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه است و همه ی احوالات بقیت اللّهی ما به او برمی گردد و اوست که در واقع به طور کامل در مقام بقاء به حق است.

ص: ۲۹

بقیت الله یعنی مقام باقی به حق، در مقابل باقی بودن به حرص و شهوت و وهمیات زندگی دنیایی. وقتی حضرت صاحب الامر علیه السلام می فرمایند: «أنا بقیة الله» من بقیت الله هستم خیر از آن می دهند که بقیت الله حقیقتی است که همه ی احوالاتی که مؤمنین تحت عنوان بقیت الله دارند به آن حقیقت برمی گردد و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه صاحب اصلی آن مقام اند. همان طور که هر «ما بالعرضی» به «ما بالذات» برمی گردد، احوالات بقیت اللهی مؤمنین به حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه برمی گردد. مثل این که هر تری به آب برمی گردد که عین تری است و همه ی رطوبت ها از آب است. حالت بقیت اللهی که می تواند نصیب هر کس بشود، یک حقیقت دارد که آن عین بقیت الله است. حضرت شعیب علیه السلام فرمودند هر کدامتان می توانید حالت بقیت اللهی را داشته باشید و آن برای شما بهتر است. پس هر کس به اندازه ای که از دستورات حضرت شعیب علیه السلام تبعیت کند از نور بقیت الله بهره مند می شود و این می رساند که باید حقیقت بقیت الله در عالم باشد تا هر کس به اندازه ی استعدادش از آن استفاده نماید.

وقتی متوجه شدیم حالات بقیت اللهی که بعضاً عارض بعضی انسان ها می شود دارای یک مقام اعظم به نام حضرت بقیت الله الاعظم «صلواالله علیه وعلی آباءه» است موضوع عالم بقیت الله به میان می آید و این که صاحب آن، حضرت بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه می باشند. اگر کسی عالم بقیت اللهی خودش را شناسد و به بزرگی آن پی نبرد هیچ وقت سراغ بقیت الله الاعظم را نخواهد گرفت تا هر چه بهتر وارد عالم حضرت شود و در ذیل

انوار وجودی قطب عالم امکان قرار گیرد و عملاً در ظلمات آخر الزمان باقی خواهد ماند.

مقصد و غایت توحیدی هر انسانی، حضرت بقیت الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه می باشند، انسان کاملی که تمام شریان وجودش حتی بند کفشش آهنگ توحید دارد و در همین راستا در زیارت آل یس به قیام و قعود حضرت سلام می کنید، چون تمام وجود حضرت باقی به بقای الهی است. توجه به آنچه خداوند در جان هر کس نگه داشته نظرها را متوجه شخصی می کند که چنین عالمی دارد و در چنین عالمی که «عالم بقیت الله» است ظهور می کند، عالمی که در آن عالم، انسان ها و زمین و زمان در شرایطی قرار دارند که باقی به بقای الهی اند و تنها انسان های منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه آن عالم را می شناسند و تمّای آن را دارند.

با توجه به عالم بقیت الهی است که در روایت ها داریم وقتی بقیت الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه ظهور کردند در و دیوار نجوای بقای بر الله دارند، حضرت صادق علیه السلام در این رابطه می فرمایند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَسَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» (۱) چون قائم قیام کند هیچ زمینی نمی ماند مگر آن که از آن ندای شهادت بر یگانگی خدا و شهادت بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به گوش می رسد. آنچنان عالم به کمال و بقای الهی منور می شود و از تضادهای عالم ماده پاک می گردد که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آن عالم می فرمایند: «وَلَوْ قَدَّ قَامَ فَأَيْمُنَا لَأَنْزَلَتْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَبَاتَهَا وَ لَدَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ

ص: ۳۱

قُلُوبِ الْعِيَادِ وَاصْطَلَحَتِ السِّيَاحُ وَ الْبُهَائِمُ حَتَّى تَمَشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لِاتَّضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زِينَتَهَا لِأَيُّجِبَهَا سُبُحٌ وَ لِاتَّخَافَهُ» (۱) اگر قائم ما قیام کند آسمان باران خود را می باراند و زمین رویدنی های خود را می رویاند و کینه از دل مردم می رود، درندگان و چهارپایان با هم آشتی می کنند به طوری که زن فاصله عراق تا شام را می پیماید و قدم خود را جز بر گیاه نمی گذارد و بر سر خود زینت دارد، هیچ درنده ای او را ناراحت نمی کند و چیزی موجب ترس او نمی شود.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام زمانه منور به بقای الهی نبود هر چند خود آن ها باقی به بقای الهی بودند ولی اکثر مردم عالم بقیت الهی را نمی شناختند تا دست به دامن ائمه علیهم السلام بزنند. ولی با ظهور مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریطی ظهور می کند که عالم و آدم باقی به بقای الهی می شوند.

حال باقی به بقای الهی

موقعی جامعه به سراغ حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه می رود که عالم بقیت الله را بشناسند و این در صورتی است که بفهمند با خدا بودن به چه معنا است، در غیر این صورت اگر جامعه ای به دنبال بقیت الهی شدن نباشد و از آن عالم تصور درستی نداشته باشد ممکن است قرآن بخواند و عبادات مربوطه را انجام دهد ولی منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه نباشد، آن حضرت صادق علیه السلام است که آرزوی دیدار مهدی علیه السلام را دارند تا با عالم بقیت الهی مرتبط شوند و

ص: ۳۲

عرضه می دارند: «لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» (۱) اگر او را درک کنم تمام عمر خدمتگزارش می کردم. از آن طرف هم وقتی امام زمان علیه السلام و عالم بقیت الهی را می شناسیم که قرآن و نمازمان، قرآن و نماز بقیت الهی شود و نظر به حضور در بقای الهی داشته باشیم و بدانیم هر قرآن خواندنی قرآن خواندن بقیت الهی نیست. قرآن خواندنی قرآن خواندن بقیت الهی است که نظر به بقای الهی داشته باشد و تلاش کند آزاد از هرگونه زمان زدگی، به بقای الهی باقی باشد و نه به بقای ماهیات و کثرات.

عطار نیشابوری در تذکره الاولیاء نقل می کند که:

«رابعه ی عدویه» چهار درهم به یکی داد که مرا گلیمی بخر. آن مرد برفت و باز گردید. گفت: یا سیده! چه رنگ بخرم؟ رابعه گفت: چون رنگ به میان آمد به من بده. آن پول بستد و در دجله انداخت. یعنی هنوز گلیم نیامده تفرقه پدید آمد. (۲)

«رابعه» می خواست روی گلیم بنشیند و بدون نظر به رنگ و جنس آن در بقاء الهی باقی باشد ولی با سؤالی که طرف از رنگ آن نمود ناخودآگاه نشستن بر روی گلیم را برای رابعه به چیز دیگری تبدیل کرد و در نتیجه او با نشستن بر روی آن گلیم به جای باقی بودن به بقای الهی، نظرش به رنگ و جنس گلیمی که خریده بود مشغول می شد و باقی به رنگ گلیم می گشت و چون «رابعه» باقی بودن به بقای الهی را می شناسد هرگونه حجابی را که چنین حضوری را از او می گیرد دفع می کند.

ص: ۳۳

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸- غیبت نعمانی، ص ۲۴۵، ح ۲۳.

۲- تذکره الاولیاء، انتشارات بهزاد، چاپ چهارم، ص ۹۹.

در عین آن که ظرائف زیادی می خواهد تا به عالم بقیت اللّهی وارد شویم ولی ملاحظه کنید چه برکاتی در بر دارد و این شاء الله آن عالم به کمک حضرت بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه عملی خواهد شد زیرا حالت بقیت اللّهی داشتن صاحبی دارد که هم اکنون حیّ و حاضر است و می توان از آن حضرت کمک گرفت تا اولاً: در احوالات فردی از عالم بقیت الله بهره مند گردیم و منور به بقای الهی باشیم و ثانیاً: تلاش کنیم تا با تبیین درست آن عالم، طلب و تمنای جامعه نیز چنین عالمی گردد که منجر به ظهور حضرت در افق جامعه شود.

عالمان واقعی آن هایی هستند که متوجه وجود حضرت و برکات وجودی او می باشند و مردم را به سوی او دعوت می کنند. حضرت هادی علیه السلام می فرمایند اگر عالمانی نبودند که به حضرت قائم علیه السلام دعوت می کردند احدی نمی ماند مگر آن که از دین خود برمی گشت (۱).

این روایت نشان می دهد تا عالم بقیت اللّهی توسط عالمان دین شناخته نشود خطر غلبه ی کفر بر دین، جوامع مسلمان را تهدید می کند و با شناخت آن عالم است که می توان ظلمات آخرالزمان را شناخت و از آن رها گشت.

در آخرالزمان، اگر کسی با ملاک های صحیح، ظلمات را شناسد ممکن است قرآن هم بخواند ولی ناخواسته از بقیت الله فاصله گرفته و در جبهه ی مقابل حضرت قرار گیرد. حضرت شعیب علیه السلام فرمودند: چیزی در جان شما هست به نام «باقی بودن به بقای حق» و این برای شما از هر چیزی بهتر است و حضرت از این طریق ذهن ها را متوجه «عالم بقیت اللّهی»

ص: ۳۴

کردند تا انسان‌ها بتوانند با انصراف از حرص دنیا به آن حالت روی بیاورند و حال باقی به بقای الهی را در خود پیدا کنند. خوشا به حال کسانی که سراسر زندگی را در راستای اُنس با خدا و تحقق حالت بقیت اللّهی ادامه می دهند. این‌ها در مشرب شعبی به حضرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه می رسند.

هر انسانی هرطور خواست می تواند زندگی کند، ولی زندگی واقعی برای کسی است که نظر به حضرت بقیت الله و عالم بقیت اللّهی دارد و آن عالم را اصل گرفته است و بر آن اساس زندگی را ادامه می دهد. چنین انسان‌هایی می دانند باید تمام آرزوهایشان حضرت بقیت الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه باشد و تمام عبادات را با نظر به آن حضرت انجام دهند. معنی این که بزرگان دین توصیه می کنند عبادات و زیارات خود را به نیابت امام زمان علیه السلام انجام بدهید به همین معنی است که افق ما مقام بقیت الله الأعظم علیه السلام باشد و به بقای بقیت الله الأعظم عمل انجام شود تا آن حقیقت بزرگ در کارهایمان به صورت آرمان درآید. چون ساحت اقدس بقیت الله تمنای هر انسانی است که نظر به کمال حقیقی دارد، زیرا همچنان که عرض شد هر انسانی در عمق جان خود نوری از عالم بقیت الله دارد که پرتو نور حضرت بقیت الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه است و غفلت از آن نور غفلت از جنبه ی متعالی خودش است.

خطر محروم شدن از بقیت الله

کسی که عالم بقیت اللّهی خود را نادیده بگیرد و در روزمژگیها آن را گم کند نمی تواند منتظر بقیت الله اعظم باشد. از آن جایی که بقیت الله اعظم

جانِ جانِ ماست باید تلاش کنیم جنبه ی بقیت اللّهی خود را پیدا کنیم و به عهد الهی خود برگردیم. هر اندازه به دنیا و کثرات آن نظر کنیم از بهترین حال که همان حال بقیت اللّهی وجودمان است، محروم می شویم و در نتیجه از بهترین مخلوق که نور چشم همه ی انبیاء و اولیاء است محروم شده ایم. این همان تأکید است که در روایات داریم که اگر از امام زمانمان محروم شدیم، به مرگ جاهلیت مرده ایم، زیرا در آن حال نه عبادتمان، عبادت است؛ نه زندگیمان، زندگی. وقتی انسان از ذات خود یعنی از بقیت الله گسسته شد در آخرالزمان کاملاً بی هویت می ماند و گرفتار فریب دجال می شود. منتظر حضرت بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه بودن موجب می شود تا آن نوری که شدیداً در این ظلمات به آن نیاز داریم در جان ما طلوع کند و به نور حضرت صاحب الامر و الزمان عجل الله تعالی فرجه به بقای با حق وارد شویم.

قرآن از زبان حضرت شعیب علیه السلام به ما خبر می دهد دُرّی در جان شما هست که باید با انصراف از سودپرستی آن را پیدا کنید و با نظر به بقیت اللّهی که در نزد خود دارید بتوانید به بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه برسید زیرا اگر نتوانیم به بقیت الله جان خود نظر کنیم نمی توانیم به جام جم که قلب مبارک انسان کامل است نزدیک شویم. در همین رابطه حافظ می فرماید:

چو

مستعد نظر نیستی وصال مجوی

که

جام جم نکند سود وقت بی بصری

کسی که چشم دیدن نور بقیت الله را در جان خود پرورش نداده است نمی تواند به حضرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه نظر کند و منتظر ظهور باشد و از ظهور بهره مند گردد.

ص: ۳۶

همان طور که یک انسان باید با اختیار خود به انتهای کمال خود - که قرب به حق است - دست یابد، جهان نیز باید به توحیدی ناب برسد تا بیشترین بهره را از خداوند ببرد و هر اندازه در رسیدن به توحید ناب بیشتر تلاش شود حضرت بقیت الله اعظم علیه السلام با حجاب کم تر جلوه می کنند و انسان ها به این معنی می توانند ظهور را جلو و عقب بیاندازند. اگر چه تحقق ظهور حتمی است، آنچه نور ظهور را شدت می بخشد، شدت انتظار ما است و تا این اندازه روحیه ی انتظار کارساز و ارزشمند است. مگر به سادگی می شود مقام عالم، مقام اتصال واقعی به توحید ناب گردد و به مقام ظهور حضرت بقیت الله الاعظم برسد؟ ابتدا باید موانع ظهور را برطرف نمود و بزرگ ترین مانع در درون ما است که عبارت باشد از ضعف های معرفتی و اخلاقی. همه ی پیامبران آمدند تا بشر را آماده ی ظهور بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه کنند و با ظهور حضرت است که جهان معنی حقیقی خود را پیدا می کند و زحمات انبیاء و اولیاء به ثمر می رسد و با توجه به عظمت و ارزش ظهور حضرت است که حجاب ظهور سخت آزاردهنده می باشد و با تمام تلاش باید در رفع آن کوشید و در دفع موانع بیرونی ظهور نیز نهایت تلاش را کرد و از تقابل با آن هیچ گونه خستگی به خود راه نداد.

در رابطه با تقویت روحیه ی آمادگی جهت رفع موانع ظهور، حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «لِيَعِدَّنَّ أَحَدُكُمْ لِيَخْرُجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونُ

مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ» (۱) هریک از شما باید خود را برای خروج قائم آماده کند و لو با یک تیر که چون خدای تعالی بداند که هر کدام از شما چنین یتیمی دارد امیدوارم که عمرش را به تأخیر اندازد تا آن که آن حضرت را درک کند و از اعوان و انصارش گردد. این که در روایت ها داریم حضرت در مقابله با مخالفانشان - که مانع تحقق حاکمیت توحید اند - جز با شمشیر معامله نمی کنند، (۲) به جهت اهمیت موضوع است. امام ظهور می کنند تا مظهر بقای الهی باشند و شرایط بقای به حق را در عالم ظاهر کنند و معلوم است از این جهت مظهر اسم «الواحد القهار» خواهند بود و به کسی اجازه نمی دهند تا در مقابل حق خود را بنمایاند. در آن شرایط حجاب ها به کلی برطرف می شوند و جلوه ای از قیامت ظهور می کند که خداوند در رابطه با آن می فرماید: «لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ». (۳) در این روز ملک از آن کیست؟ و آنچنان نور توحید ناب جلوه گر شده که هیچ ذی وجودی نیست که جواب دهد مگر خود حضرت حق که می فرماید: «لِلَّهِ الْوَّاحِدِ الْقَهَّارِ» (۴) ملک در این روز از آن خدای واحد قهار است. زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تا حدی شبیه این چنین شرایطی است ولی در حد نازل تر.

ص: ۳۸

۱- الغیبه للنعمانی، ص ۳۲۰.

۲- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۳۹.

۳- سوره ی غافر، آیه ی ۱۶.

۴- همان.

وظیفه‌ی ماست که با توجه به معنی عالم بقیت الّهی شاهراه ورود به آن عالم را که رجوع به توحید ناب است، باز کنیم. تمام درس‌های توحیدی نهج البلاغه، قصه‌ی رجوع به عالم بقیت الله و ورود به عالم باقی و بودن به بقای الهی است. و از آن طرف هر بحثی که ما را از عالم بقیت الّهی غافل کند و به خود مشغول نماید حجاب توحیدی است که باید با نور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه ظاهر شود، مگر این که آن درس‌ها مقدمه باشد. با برگشت به توحید نهج البلاغه و قرآن، عالم بقیت الله شروع می‌شود و عطش ظهور حضرت رخ می‌نمایاند و نور بقیت الّهی که در جان شما کاشته شده به بار می‌نشیند و گرنه نه منتظر امام زمان علیه السلام خواهید ماند و نه جهت رفع موانع ظهور حضرت پاکبازی می‌کنید چون حضرت را به عنوان قطب جانتان نشناخته‌اید.

ارتقاء جامعه و ظهور

با شناخت «عالم بقیت الّهی» است که ظهور محقق می‌شود و حضرت به صحنه‌ی جامعه پای می‌گذارند زیرا علت غیبت حضرت چیزی جز به حجاب رفتن معنی بقیت الله نیست. همین که معنی عالم بقیت الله پیدا شد و از آن دیدگاه تمنّای ظهور حضرت در جامعه نهادینه گشت و روشن شد نور حضرت سراسر عالم وجود را پر کرده است، غیبت برطرف می‌شود و جامعه تا مرتبه‌ی ظهور حضرت بقیت الله ارتقاء می‌یابد.

در زمان غیبت بقیت الله مردم وقتی هم که قرآن می‌خوانند، در حدّ معنی و مفهوم متوقف می‌شوند! در حالی که حقیقت قرآن همان عالم

بقیت الله و باقی ماندن به بقای الهی است و وسیله ی اتصال با حق. در همین رابطه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنزِلَ»^(۱) در زمان ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه قرآن را آن طور که خدا نازل کرده به مردم تعلیم می دهند. معلوم است قرآن در فضایی که حضرت بقیت الله علیه السلام ظهور می کنند حقیقت خود را می نمایاند و از این طرف به اندازه ای که نظر به عالم بقیت الله بشود و با این رویکرد به قرآن رجوع گردد ما به مقصد اصلی می رسیم و عالم بقیت الله برای ما ظهور می کند. اگر آن عالم را بشناسیم ظهور محقق می شود. ملت ایران به واقع به این نکته رسیدند که شاه و نظام شاهنشاهی وسیله ی سقوط ملت است، همین امر زمینه ی خروج شاه شد. و اگر مردم در همان سال ۱۳۴۲ حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» را یک پارچه شناخته بودند و به دنبال ایشان حرکت می کردند خیلی زودتر نظام شاهنشاهی سقوط می کرد. مردم همین که در سال ۱۳۵۷ انگیزه ی رهبر خود را شناختند و خود را با انگیزه ی او هماهنگ کردند او آمد.

معنی انتظار

ما عموماً منتظریم ولی آن طور که شایسته ی فرهنگ انتظار است منتظر نیستیم و در نتیجه اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه تشریف بیاورند همان طور با حضرت برخورد می کنیم که بسیاری از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام با حضرت برخورد کردند و به کار حضرت ایراد گرفتند. وقتی جایگاه تکوینی و

ص: ۴۰

تشریحی حضرت مهدی علیه السلام را شناسیم هنوز وارد فرهنگ انتظار نشده ایم تا به نتایج آن نایل شویم. ابتدا باید برای ورود به فرهنگ انتظار، معنی بقیة الله را بفهمیم و تا اسیر حس و ماهیات هستیم نمی توانیم از حقیقت بقیة اللهی رفع حجاب کنیم و لذا وقتی حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه نهضت خود را شروع می کنند و می فرمایند: ای اهل عالم «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» من آن کسی هستم که از خدا در زمین باقی مانده، نمی دانیم از چه چیز سخن می گویند چون به «وقت بقیة الله» وارد نشده ایم. عرفایی مثل حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» زحمت های زیادی کشیدند تا وارد این «وقت» شدند و نور بقیة اللهی برایشان تجلی کرد.

دورانی که حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه ظهور کنند تمام عالم در حالت بقاء قرار می گیرد، حالتی که عرفا تحت عنوان «وقت» از آن یاد می کنند. شناخت «وقت» موجب می شود تا علاوه بر شناخت مقام بقیة اللهی که در هر کدام از ما هست، به مقام اصلی عالم بقیة الله که مربوط به حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه می باشد آشنا شویم. به اهل ایمان توصیه شده است «وقت» خود را پیدا کنند و در آن قرار گیرند تا آزاد از حجاب گذشته و آینده در «حال» و در «حضور» مستقر شوند. «وقت» عبارت است از حالتی که سالک از ماضی و مستقبل آزاد شده و آماده ی تجلی واردات قلبی بر سرّ ضمیر خود می شود. اول باید خود را از گذشته و آینده آزاد کنیم تا «صاحب وقت» شویم و در این حالت از نیستی به هستی وارد شویم. مولوی در باره ی آن می گوید:

صوفی

ابن الوقت باشد ای رفیق

نیست

فردا گفتن از شرط طریق

ص: ۴۱

«هرکس با خدا انس گیرد و خداوند دل او را تصرف کند و ابن الوقت شود و دائم جمال حق را ببیند، او را به زمان مستقبل التفاتی نماند، پس او را خوف و رجا نباشد، بلکه حال او عالی تر از خوف و رجا شود»^(۱).

پس چنانچه ملاحظه می فرمایید اگر سعی شود از حجاب مفاهیم آزاد شویم و نظر به «وجود» نماییم، «وقت» سراغ انسان می آید که در این صورت وظیفه ی اوست تا آنچه موجب می شود که آن «وقت» برود انجام ندهد و گرنه همچنان که گفته اند: «الوقت سیف»، «وقت» چون شمشیر است و سریعاً می گذرد. از طرف دیگر اگر انسان خود را از گذشته و آینده آزاد کند، صاحب «وقت» می گردد. پس اگر به حق بنگرد، صاحب «وقت» می شود و اگر صاحب «وقت» گردد بدون حجاب به حق می نگرد و از برکات آن برخوردار می شود.^(۲) حقیقت انسان که همان روح او باشد یک حقیقت مجرد است و موجود مجرد، از زمان و مکان آزاد است و لذا هرچه انسان بتواند خود را از زمان آزاد کند، به حقیقت خود نزدیک شده و در شرایط بی زمانی و بی مکانی روشن تری سُکنی خواهد گزید.^(۳)

و به

ص: ۴۲

۱- ترجمه ی احیاء العلوم، ج ۴، ص ۲۶۶.

۲- رابطه ی رجوع به حق و حضور در «وقت» و بالعکس، به صورت اجمال و تفصیل خواهد بود به طوری که ابتدا انسان به جهت ذات مجرد خود در حالتی بی زمان نظر به حق می کند و با تجلی نور حق، حالت «وقت» قبلی از اجمال به تفصیل می گراید و در «وقت» جدید به حق رجوع می کند و تجلیات حق را با تفصیل بیشتر می یابد و از آن منظر در «وقت» روشن تری قرار می گیرد و همچنان این حالت ادامه می یابد.

۳- در مورد حقیقت روح انسان که فوق ملائکه است و بی واسطه با خدا مرتبط است، به کتاب «خویشتن پنهان» به بحث «نفس و وسعت آن» از همین مولف رجوع فرمایید

همین جهت آزادشدن از زمان و مکان امری نیست که ذات انسان از آن بیگانه باشد و نتواند به آن دست یابد و یا اگر بدان دست یابد به چیزی غیر از حقیقت خود دست یافته باشد. بلکه بر عکس؛ هرچه از زمان و مکان آزاد شود به خود واقعی خود نزدیک شده، همان خودی که بی واسطه می تواند با خدا روبه رو شود.

صاحب «وقت» شدن یک نحوه گذشتن از خود مجازی به سوی خود حقیقی است تا در منظر خود حقیقی، در مقام جمع بین گذشته و آینده، در «حال»، با عالم بقاء مرتبط شویم و در این شرایط از نیستی به هستی وارد شده ایم و آنچه را اراده کنیم، اراده به سوی هستی است و نه اراده به سوی ماهیات و نیستی ها. پس وقت عمل، وقتی است که انسان از گذشته و آینده آزاد باشد و گرنه عمل او عین پوچی است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ مَاضِيَ عُمْرِكَ أَجَلٌ وَ آتِيَهُ أَمَلٌ وَ الْوَقْتُ عَمَلٌ» (۱) گذشته ی عمر تو وعده ای است به سر آمده، و آینده تنها یک «امید» است و دیگر هیچ، فقط «وقت»ی که در آن هستی عمل است.

چون ذات انسان در واقع در «وقت» قرار دارد و ذهن انسان است که با تصوراتی از آینده و گذشته او را از «وقت» خارج می کند و گرفتار افکار حصولی و مفاهیم می نماید، پس چنانچه خود را از گذشته و آینده آزاد کنیم، به خودی خود، «وقت» به سراغ ما می آید. اگر عمر ما آزاد از زمان و مکان نباشد عملاً عمرمان در دو امر فانی، از بین رفته است و عملی انجام نداده ایم، هرچند عمر را گذرانده ایم. در رابطه با حفظ وقت باقی و

ص: ۴۳

فاصله گرفتن از زمان فانی و حذر کردن از اعتماد به آن، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ماضی یَوْمِکَ فائتٌ و آتیه مَتَّهَمٌ وَ وَقْتُکَ مُغْتَنَمٌ فَبَادِرٌ فِيهِ فُرْصَةٌ الْإِمْكَانِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَثِقَ بِالزَّمَانِ» (۱) روزی که گذشت، فوت شده، و آینده تهمت زده و غیر قابل اعتماد است، و «وقت» تو مغتنم و قابل استفاده است پس مبادرت کن در فرصتی که برایت هست، و بر حذر باش که به زمان اعتماد کنی.

عرفا وقتی می گویند: «دَم غنیمت شمر» به معنی حفظ «وقت» است. در حالی که دم غنیمت شمرِ بشر امروز یک نحوه نیست انگاری است، چون «وقت» ندارد و در بی عالمی به سر می برد، چون نه عالم بقاء را می شناسد و نه سروری حضرت صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه را پذیرفته و نه منتظر اوست تا آماده ی پذیرش او شود و لذا حجابِ نور «بقیت الله» است، چون از زمان باقی که صاحب آن حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه است بیگانه است، و حتی با او دشمنی می کند، همچنان که آزادی بشر غربی آزادی و جدایی از حضور و قرب است، نه آزادی برای انتخاب قرب الهی. بشر غربی همان طور که آزادی شیطانی دارد، «وقت» او نیز شیطانی است. «وقت» او به جای آن که برای او آرامش به همراه آورد، عجله پدید می آورد و «الْعَجَلَةُ لِلشَّيْطَانِ» (۲) عجله از شیطان است و لذا اگر به اسم «حضور» وارد یک نوع بی غمی و بی دردی می شود، آن حضور، حضور و اتحاد با شیطان است.

ص: ۴۴

۱- غررالحکم، ص ۴۷۳.

۲- نهج الفصاحه، ص ۳۹۵.

بشری که در دیدار، غریزه است هرگز نمی تواند زمانِ باقی را بیابد تا به شوقِ زمانِ باقی، خود را از زمانِ فانی آزاد کند، گرفتارِ زمان یا گرفتارِ مکرِ لیل و نهار است. غرب می کوشد وقتِ شیطانی خود را به همه ی ملل سرایت دهد تا متون مقدس را با وقتِ غربی بخوانند و این فاجعه ی دوران ما است و موجب شده تا از متون دینی و نظر به حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه بهره ی کافی نبریم.

اگر ملاحظه می شود جوانان امروز به دنبال حال و حضور هستند، به جهت آن است که در عمق فطرت خود نور زمانِ باقی و «وقت» را می شناسند و متأسفانه مصداق آن را با بی غمی های لیبرالیسم و یا فرقه های صوفی زده ی الکی خوشِ حاصل لیبرالیسم اشتباه گرفته و به همین جهت اگر با عالم بقیت الهی آشنا شوند به سوی آن سرعت می گیرند.

قبل از ظهورِ حضرت، یک «وقت» جزئی بقیت الهی برای منتظران پیدا می شود و سپس صاحب اصلی آن می آید و تمام عالم منور به نور بقیت الله می شود و انتظار به انتهای خود می رسد. مگر می شود کسی عالم بقیت الهی خود را بشناسد و منتظر نباشد تا صاحب اصلی آن عالم بیاید؟ و مگر می شود جامعه ای به واقع منتظر نور عالم بقیت الله بشوند و آن انتظار بی جواب بماند؟

ظهور انسانیت

در زمان تحقق نور بقیت الله علیه السلام است که اصلِ اصلِ انسانیت ظهور می کند و حضرت به عنوان مظهر شخصیت و حقیقت انسان به میدان

می آیند، در آن زمان است که اسم اعظم تجلی کامل خواهد کرد، اسمی که انسان حقیقی با ظهور آن محقق می شود. عالم محل ظهور اسم اعظم می گردد. در آن حال دیگر از این حرف ها و از این نقص ها خبری نیست. همه چیز ظرفیت لازم خود را پیدا می کند. امام زمان علیه السلام که تشریف می آورند یک کلمه می گویند و در آن یک کلمه همه ی آن هایی که متوجه نور بقیت الله بودند مطلوب خود را می یابند و می بینند چگونه تمنای آن ها همین حضرت بقیت الله بود. می گویند: آقا! ما بسیار زحمت کشیدیم! سال ها، نماز شب خواندیم! من یهودی! من مسیحی! زحمت ها کشیدیم! صد بار تورات خواندم! هزار بار انجیل خواندم! دنبال یک بقیت الله بودم! فدای شما بشوم! تو اصل تورات و انجیل و قرآن هستی. مردمی که بقیت الله فهم اند، آن چنان حضرت را می پذیرند که تمنایی بالاتر از او را تصور هم نمی کنند.

همه ی حرف بنده آن است که آیا مقام بقیت اللّهی جانتان را پیدا کرده اید تا منتظر بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه باشید؟ عده ای دارند آن مقام را پیدا می کنند، یهودی و نصرانی و مسلمان هم ندارد. از تمام ملل عده ای به دنبال بقیت الله اند و می خواهند از همه ی مظاهر دجال آزاد شوند و می دانند این فقط با بقیت الله علیه السلام ممکن است و در راستای ظهور حضرت است که همه ی ارزش های دروغین خنثی می شود و بقیت الله شناسان اعلام می کنند که آن حضرت همان مطلوب اصلی ماست! هیچ فکر و فرهنگ دیگری نمی تواند این چنین راه نجات را بنمایاند، مردم گمشده شان را پیدا می کنند و همه و همه می بینند عجب! این آدم پسر هیچ یک از مردم زمانه ی ما

نیست. مادرش هیچ کدام از مادرانی که فعلاً در عالم هستند نیست. شما حساب کنید الآن هرکس زیر این آسمان بیاید، بگوید من بقیة الله هستم، نه منطقتش، منطق بقیة اللّهی است، نه نسلش. بنده الان نعوذ بالله ادعا کنم، می گویند برو بابا! ترا که بابایت را می شناسیم! یعنی تمام افراد جهان اگر بخواهند مدعی بقیة الله الاءعظم باشند رسوا می شوند، غیر از وجود مقدس حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه، این از نظر نسل. از نظر رسم هم، چیزی می گوید که هیچ کس نمی گوید. شما یک کمی از آن حالت را در دوران هشت ساله ی دفاع مقدس تجربه کردید و دل به آن سپردید، چون جنس آن احوالات با بقیة ی احوالات فرق می کرد. در جبهه های دفاع مقدس روح بقیة اللّهی حاکم بود و انسان ها از زمان فانی به زمان باقی وارد شده بودند. باید عنایت داشت که:

فرهنگ امام مهدی علیه السلام بیش از آن که یک قدرت نمائی بزرگ باشد، یک حرف بزرگ است که بشر با تمام وجود، آن را از درون خود می شناسد و می طلبد، هرچند عده ای مستکبر که روح بقیة اللّهی خود را دفن کردند به مقابله با آن فرهنگ می پردازند و طبیعی است که امام در مقابله با چنین حجاب هایی هیچ رحمی به خود راه ندهد زیرا او یک آرزوی بزرگ است که بشریت سال های سال آن را می طلبیده.

نور مهدی علیه السلام و تغییر نقشه ی سیاسی جهان

انقلاب اسلامی در ابتدای امر به گونه ای ظهور کرد که توانست به سرعت موانع تجلی ظهور کامل نور مهدی عجل الله تعالی فرجه را یکی بعد از دیگری عقب

براند و می رفت که پایه های ظلمات آخرالزمان را ویران نماید که ما سست شدیم و به جای عبور از تمدن غربی طالب آن شدیم و در نتیجه به همان اندازه با شرایطی روبه رو شدیم که امروزه جهان استکبار برای ما نقشه می کشد. در حالی که انقلاب اسلامی در ابتدای پیروزی خود می رفت که با زیر سؤال بردن حیات ضد قدسی فرهنگ غربی، توان مقابله برای آن باقی نگذارد. در حدی که در کنفرانس و نیز چند ماه قبل از شروع جنگِ صدام با ما، خانم تاچر نخست وزیر انگلستان و آقای ژیکاردستن رئیس جمهور فرانسه و کارتر رئیس جمهور آمریکا می خواستند کاری بکنند تا از زیر فشاری که انقلاب اسلامی با نور مهدی عجل الله تعالی فرجه پیش آورده نجات پیدا کنند و کودتای نوژه و جنگ تحمیلی را برنامه ریزی کردند، ما آن زمان فعال بودیم و آن ها منفعل ولی رگه های غرب زدگی بعضی از مسئولان تا حدی معادله را به هم زد.

تجربه ی سال های اول انقلاب نشان داد که با نور مهدی عجل الله تعالی فرجه می توان نقشه ی سیاسی دنیا را عوض کرد و آن توانایی هنوز در ما هست. عمده آن است که بدانیم باید دوباره زمینه سازی کنیم و تلاش نماییم با فرهنگ انتظار از نفوذ ظلمات آخرالزمان بکاهیم و امید دشمنان را به یأس تبدیل کنیم. مطمئن باشید همین جوانانی که ظاهرشان دشمن را خوشحال می کند با نور مهدی علیه السلام و با ورود به عالم بقیة اللّهی، سربازان اردوگاه مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهند شد، چیزی که در دوران دفاع مقدس هشت ساله تجربه کردیم.

عالم انتظاری که امام خمینی «رضوان الله علیه» گشودند سال های سال یارگیری خواهد کرد و گسترش می یابد و نشان می دهد تنها راه نجات همین عالم

انتظارِ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و وقتی همه ی چشم ها به این راه دوخته شد ظهور نهایی حتمی است، از فرهنگ انتظار غفلت کردیم که ظلمات آخرالزمان بر ما غلبه کرد و هر روز غلیظ تر شد و بر همین اساس بنده اصرار می کنم با آماده شدن برای تحقق انقلاب جهانی و تغییر نقشه ی سیاسی جهان از همه ی این مشکلات نجات می یابیم، ولی اگر معنای فرهنگ انتظار فراموش شود و در راستای تحقق حکومت جهانی تلاش نشود همچنان باید با این مشکلات دست و پنجه نرم کنیم. (۱)

در غلبه ی فرهنگ ظلمانی غرب، قرآن می خوانیم ولی برای حفظ نظام لیبرال دموکراسی، در حالی که نور قرآن، نور نفی جهان سیاسی موجود است. این همان مردن به مرگ جاهلیت است که در اثر نشناختن امام زمان عجل الله تعالی فرجه پیش می آید. از طریق انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که می توان از عبادات خود بهره برد، چون چشم ها و دل ها به جایی فوق رسم زمانه می افتد. براین اساس است که تأکید می کنم و تذکر می دهم اگر با این جهان درگیر نشوید نه تنها فرزندانان به فساد می گرایند بلکه به کلی جهت زندگی ایمانی را از دست می دهید. مگر همین فرزندان شما نبودند که چون با نور امام زمان علیه السلام مأنوس بودند حماسه هشت سال دفاع مقدس را آفریدند و حالا با گرایش به فرهنگ لیبرال دموکراسی طمع دشمنان ما را برانگیخته اند؟ باز به سخن حضرت شعیب گوش فرا دهید که فرمود: «بَقِيَّةَ

ص: ۴۹

۱- امام خمینی «رضوان الله علیه» می فرمایند: «مسلمانان باید بدانند تا زمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدم می شود... راستی اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدی با جهان خواران حل نکنند و لاأقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند آسوده خواهند بود؟» (تیرماه ۱۳۶۷)

الله خَيْرٌ لَّكُمْ»، نسبت به آنچه خودتان برای خود پیشه کرده اید، آنچه با رجوع به خدا برایتان می ماند بهتر است و حال حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می آیند تا بگویند: «انا بقیه الله» منم آن بقیت اللهی که رجوع به آن برای شما از همه چیز بهتر است و تمام مشکلات دنیایی و حجاب های ظلمانی را از جلو شما برطرف می کند تا بتوانید مسیر قرب الی الله را طی کنید.

یا صاحب الزمان! یک نور باقی به بقای حق در ما هست ولی آن نور از خیلی دورها سوسو می زند، داریم فراموشش می کنیم، صاحب آن نور شمائید، با نظر مبارک شما متذکر آن نور می شویم و می توانیم حقیقت خود را پیدا کنیم پس نظر خود را از ما دریغ مدارید.

«والسلام علیکم ورحمهالله و برکاته»

ص: ۵۰

جلسه ی دوم

اشاره

ص: ۵۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلِ التَّامِّ الشَّامِلِ الْعَامِّ وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ

وَ بَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ عَلَى حُجَّهِ اللَّهِ وَ وَليِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ

وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ سَلَالِهِ النَّبُوَّةِ وَ بَقِيَّتِهِ الْعِتْرَةِ

وَ الصَّفْوَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ مُظْهِرِ الْإِيمَانِ وَ مُعَلِّنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ

مُظْهِرِ الْأَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَ الْعَرْضِ

الْحُجَّهِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ وَ الْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ (۲)

سلام کامل و تمام خدای متعال و صلوات دائم و برکات پایدار او بر حجت خدا و ولی او در روی زمین و شهرهای او و بر خلیفه ی او بر خلق و بندگان خدا، بر خلاصه ی نبوت و باقی مانده ی عترت و انتخاب شده، حضرت صاحب الزمان و آشکار کننده ی ایمان و نمایاننده ی احکام قرآن و پاک کننده ی زمین از جور و طغیان و برافرازنده ی عدل در طول و عرض جهان. حجت قائم و مهدی منتظر.

با توجه به این که بنا است بنده در خدمت عزیزان بحثی را در رابطه با پایان تاریخ از منظر اندیشه ی اسلامی مطرح کنم و به فرهنگی پردازم که

ص: ۵۳

۱- این بحث در همایشی که تحت عنوان «پایان تاریخ» در دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار شد مطرح گردید.

۲- مفاتیح الجنان، استغاثه به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه.

متوجه ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه در مرحله ی اصلی تاریخ زمین است، بحث خود را در یازده قسمت عرضه می دارم.

۱- پایان تاریخ یا بلوغ تاریخ

در مورد پایان تاریخ از حدود ۷۰ سال پیش در غرب و در اوج قدرت نمایی فرهنگ مدرنیته، فکری توسط بعضی از نخبگان غرب مثل اشپنگلر^(۱)

و هایدگر^(۲)

مطرح شد که به صورت کلاسیک و با نگاهی فلسفی متذکر شدند: جهان در ظلمت مدرنیته گرفتار شده است. اسوالد اشپنگلر با جدیت تمام به میدان آمد تا خبر انحطاط غرب را در سال ۱۹۱۸ در کتابی با همین عنوان به جهان خبر دهد و شوکی در مورد پایان مدرنیته به جهان وارد نماید و آرام آرام موضوع پایان مدرنیته در کنار بحث پایان تاریخ در ادبیات جدید وارد شد و هایدگر با موضوع پرسش از تکنولوژی و استیلای آن، غفلت بزرگ جهان غرب را گوشزد نمود. اندیشه ی نقد تمدن هایی مثل تمدن غربی در مبانی تفکر دینی به صورتی بسیار عالی موجود است، ولی به شکل جدید حدود صد سال پیش در غرب مدوّن شد و موجب گردید تا تفکر دینی در شرایط جدید دنیای مدرن متذکر نقش حساس خود و سرمایه ی عظیمی که در درون خود دارد بشود و

ص: ۵۴

۱- اسوالد اشپنگلر از فلاسفه ی بزرگ آلمان در سال ۱۸۸۰ تولد یافت و در سال ۱۹۳۶ رحلت کرد. مهم ترین آثار او کتاب «انحطاط غرب» و کتاب «سال های تصمیم» است.

۲- مارتین هایدگر از فلاسفه ی مهم قرن بیستم از کشور آلمان است که در سال ۱۸۸۹ به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۶ رحلت کرد وی در آثار متعدد خود تمدن غربی را حجاب حقیقت می داند و زبان نقد تفکر غرب را به بهترین شکل تدوین نمود.

معلوم گردد فرهنگ انتظار حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه برای عبور از ظلمات مدرنیته چه اندازه کارساز است.

حدود صد سال پیش در دنیای مدرن، یک نوع پیش بینی نسبت به پایان تاریخ و افول فرهنگ مدرنیته مطرح شد- که از بسیاری جهات ناپخته و عقیم است- و نهایتاً یک نوع آمادگري را به همراه دارد. این را مقایسه کنید با فرهنگ مهدویت که نگاهی است عمیق برای رجوع به مقصدی که ولایت و ولایت در آن متحد است و تکوین در خدمت تشریح قرار می گیرد، و این موضوع از اول مدّ نظر بوده و هست، به طوری که به تعبیر امام باقر علیه السلام در آن شرایط زمین گنج های خود را برای مهدی عجل الله تعالی فرجه ظاهر می سازد. (۱)

آنچه در فرهنگ انتظار مطرح است، رجوع به انسان کاملی است که یک حقیقت آسمانی است و واسطه ی فیض بین زمین و آسمان می باشد و تعالی و شکوفایی تمام ابعاد انسان ها را مدّ نظر خود قرار می دهد، در حالی که در مباحث پایان تاریخ که امروزه در دنیا مطرح است چنین مقصدی مدّ نظر نیست و نهایتاً آنچه از افکار امثال اسپنگلر و هایدگر استفاده می شود، در عین آن که در جای خود قابل تقدیر است، یک نوع آمادگري است جهت عبور از مدرنیته که این قابل مقایسه با اعتقاد به مهدویت نیست. هر چند در رابطه با شناساندن ظلمات مدرنیته و ایجاد انگیزه جهت عبور از آن فرهنگ، تفکر هایدگر و زبان مخصوص آن تفکر بسیار مفید است و طبیعی است هر تفکری زبان مخصوص به خود را

ص: ۵۵

دارد و تفکر عبور از غرب بدون زبان مربوط به خود ممکن نخواهد بود و با طرح تفکر عبور از غرب، زنده بودن فرهنگ انتظار به خوبی روشن می شود چیزی که فرهنگ مدرن سعی دارد آن را کهنه و مرده نشان دهد زیرا تمام توان فرهنگ غربی آن است که القاء کند پایان تاریخ همین تمدن غربی است و در چنین فضایی غیر منطقی ترین اندیشه، اندیشه ی انتظار است که چیزی غیر از تمدن غربی را انتها و بلوغ تاریخ می داند.

آخرازمان، عالمی جدید

با سلطه و احاطه ی روح غربی بر روان انسان ها اندیشه ی انتظار به حاشیه می رود و به همان اندازه زبان فرهنگ انتظار برای انسان ها اندیشه ای غریب و مبهم خواهد بود. این اولین مشکل برای کسانی است که بنا دارند جامعه را وارد فرهنگ انتظار نمایند و در نظر دارند فرهنگ انتظار، فعال و با نشاط در صحنه بیاید. گفت:

من گنگ خواب دیده و عالم، تمام کر

من

ناتوان ز گفتن و خلق از شنیدنش

یعنی در دل ظلمتکده ی دنیای مدرن، ما نمی دانیم چگونه از فرهنگ مهدویت و معنی حقیقی پایان تاریخ با یکدیگر سخن بگوئیم و اندیشه ای را به میدان آوریم که تاریخ ساز باشد. اگر متوجه این نقیصه نباشیم یا مجبوریم با روح فرهنگ مدرنیته سخنان خود را مطرح کنیم که جز سخنانی مرده چیز دیگری نخواهد بود و یا سکوت کنیم که در هر دو صورت به نفع فرهنگ مدرنیته تمام شده است، مگر آن که اساس را بر نفی فرهنگ مدرنیته بگذاریم و گفتمان خود را بر این مبنا شروع کنیم.

ص: ۵۶

ما تا متوجه زبان مخصوصِ تفکر نشویم هیچ قدمی در تاریخ بر نمی داریم. فرهنگ غربی طوری بر اندیشه ها احاطه دارد که هرگونه انتقاد به غرب یک نوع بی خردی و نقص عقل به حساب می آید، آیا در چنین فضایی می توان اندیشه ای را مطرح کرد که مقصد اصلی آن عبور از غرب است و یا باید ابتدا اساس اندیشه ی غربی را مورد انتقاد قرار داد؟ استیلای فرهنگ غربی در سیاست، هنر و تکنولوژی کاری کرده که در هوایی هم که استنشاق می کنیم روح غرب موج می زند و همگی را آرزومند غربی شدن نموده و لذا تا شهادت عبور از غرب شروع نشود کلمات همچنان بی روح اند و هیچ پیامی را به دنبال نمی آورند مگر آن که به عالمی ماوراء عالم غربی فکر کنیم و سخن را از آنجا آغاز نمائیم و گرنه ما نیز به جای آن که در وقایع آینده ی جهان توان عمل داشته باشیم قربانی وقایع خواهیم بود.

ایران و تکلیف دنیای آینده

با عبور از غرب، ما علت وقایع تاریخ خواهیم شد و نه معلول آن، به شرطی که با اندیشه ی انتظار به اهدافی بلندتر از آنچه غرب در مقابل بشر قرار داده، نظر کنیم تا فرهنگ انتظار بر دل ها دست یابد و دل ها را زیر و رو کند و روحیه ها را دگرگون سازد.

سرنوشت ما در تار و پودی قرار گرفته که از یک طرف گرفتار غرب است و از طرف دیگر به انتظار فرج نظر دارد و اگر عظمت موقعیت خود را درک نکنیم نه اندیشه ی نجات از غرب شروع می شود و نه روح رجوع به مهدی عجل الله تعالی فرجه طلوع خواهد کرد. دو قطب قوت و ضعف، ما را دعوت

ص: ۵۷

می‌کند که از ضعف تاریخ گذشته‌ی خود آگاه شویم و قوت آینده‌ی او را که می‌تواند در انتظار ما باشد فراموش نکنیم تا شاید زبان بیداری طلوع کند و با فرهنگ انتظار که ریشه در گذشته‌ی ما دارد، آینده‌ی خود را بسازیم و نگذاریم به آن فرهنگ آنگ که کهنه بودن بزنند. باید سنجید و خصلت انتظار را که به عنوان شیعه همچون نطفه‌ی او در خون خود داریم بیدار کنیم و پیورانیم.

فرهنگ انتظار به خودی خود جرأت لازم را به ما می‌دهد. ایران به عنوان مهد فرهنگ انتظار حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه مانند یک جزیره دور افتاده در گوشه جهان نیست. اگر ما نسبت خود را با دنیا مهم ندانیم و اگر نسبت خود از فرهنگ غربی را بزرگ‌ترین معضل خود به حساب نیاوریم فشار چرخ‌های فرهنگ غربی ما را از نفَس می‌اندازند و در خستگی نمی‌توان به راه ادامه داد، هر چند هدف مقدس باشد. ایران به جهت فرهنگ انتظار، سرزمینی است که تکلیف دنیای آینده وابسته به آن است و این به شرطی است که معنی انتظار و عالم بقیت الله فهمیده شود و زبان آن فکر ظهور کند، زبانی که در آن زبان، روح مادی غلبه ندارد و رجوع به معنویت، با ولایت امامی معصوم مدیریت می‌شود تا بتوان از چنگال معنویت‌های سکولار‌رهایی یافت.

آیا می‌دانیم آخرالزمان که مورد نظر اسلام است یک عالمی است که با ارتباط انسان‌ها با آن عالم، انسان‌ها معنای حقیقی خود را می‌یابند و از یوغ غلبه‌ی عنصر مادی می‌رهند؟ توجه جدی به آخرالزمان ساز و کارهایی را می‌طلبد و تا نظر به عالم بقیت الله ظهور نکند زبان مخصوص

آن عالم نیز طلوع نمی کند و ذهن و فکر افراد را بر نمی گیرد و واژه ها اصالت لازم را پیدا نخواهند کرد. به عنوان مثال همه ی شیعیان معتقد به معاد جسمانی اند ولی اگر تفکری در باطن واژه ی جسمانی بودن قرار نداشته باشد جسمانی بودن از مادی بودن تفکیک نمی شود و فکر می کنند همین که گفته می شود معاد جسمانی است یعنی مادی است. غافل از آن که جسم یا مادی است - مثل کوه و درخت- و یا غیر مادی است - مثل صورت هایی که در خیال و در عالم مثال هست- ولی وقتی تفکر در میان نباشد با شنیدن جسمانی بودن معاد، مادی بودن آن را تصور می کنند و اگر علمای بزرگی همچون ملاصدرا و علامه ی طباطبایی «رحمه الله علیهما» بگویند لازم نیست جسم قیامتی مادی باشد، فراریان از تفکر نتیجه می گیرند پس این ها به معاد جسمانی معتقد نیستند؛ چون هنوز بین جسم و جنس تفاوتی نمی بیند و گمان دارند هر جا جسمی هست آن جسم باید جنس مادی داشته باشد. (۱)

به این جهت علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» می فرماید: حوزه های علمیه هنوز آماده ی طرح معاد نیست. یعنی معادی را که شیعه و سنی باید قبول داشته باشند هنوز در دستگاه تفکر امروز نمی تواند خود را بنمایاند و زمانه باید آماده ی تفکری عمیق شود تا معنی معاد جسمانی اسلامی روشن گردد و واژه ی جسمانی بودن، با اندیشه ای دقیق تر فهمیده شود. حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلُوبَهُمْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ

ص: ۵۹

۱- در مورد جسمانی بودن معاد به نوشتار «چگونگی حیات بدن اخروی» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (۱) خداوند می دانست در آخرالزمان اقوام متعمّقی می آیند که برای آن ها سوره توحید و شش آیه اول سوره حدید را نازل کرد. این خبر نشان می دهد برای فهم سوره ی توحید و شش آیه ی اول سوره ی حدید نیاز به روح آخرالزمانی است. نتیجه این که واژه ها هر اندازه هم که مقدس باشند تنها در گرو تفکری که به آن ها رجوع می شود بزرگی و قداست خود را می نمایانند و فکر می کنم ما هنوز در شرایطی نیستیم که واژه های «مهدویت» و «آخرالزمان» و «پایان تاریخ»، معنی خود را درست بنمایانند تا منشأ تفکر شوند، مگر آن که به فرهنگی رجوع شود که این واژه ها در درون آن فرهنگ معنی خود را بیابند و دل ها را زیر و رو کنند.

۲- معنی بقیت الله

تأکید بنده بر روی بی روح شدن واژه ها به این جهت است که احساس می کنم بسیاری از پیش فرض های ما موجب شده تا رابطه مان با مقام بقیت الله که یک حقیقت بزرگ است، قطع شود. در جلسه ی قبل سعی شد روح واژه ی «بقیت الله» را از درون سخن حضرت شعیب پیدا کنیم و راز آن که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در هنگام ظهور اعلام می کنند: ای اهل عالم منم آن بقیت الله، روشن شود. آیا روح فرهنگ مدرنیته اجازه داد که بحث به نتیجه برسد و روشن شود «بقیت الله» نظر به زمان باقی دارد و از زمان فانی

ص: ۶۰

که هیچ بقایی در آن نیست، گذشته است؟ آیا روشن شد «بقیت الله» مقام «جمع» و «حال» و «وجود» است و نه مقام «فرق» و «عدم» و «اعتبار»؟

زمان فانی ساحت عالم ماده است و انسان مادی گرفتار آن می باشد. هم اکنون که این جا هستیم، یک دقیقه قبل فعلاً رفت و زمان بعد هم که هنوز نیامده و چون آمد، می رود و ما همواره بین قبلی که رفت و بعدی که نیامده مانده ایم، عملاً هرگز «حال» در صحنه نیست، چون هر چه هست یا زمانی است که نیامده و یا زمانی است که رفته و همین که می خواهید به «حال» نظر کنید، با گذشته روبه روئید، بدون آن که بقایی در میان باشد. در عالم زمان زده همواره قضیه همین طور است و ما با هیچ بقایی روبه رو نیستیم مگر این که با عالمی روبه رو شویم که «عالم بقیت الله» است و حضرت شعیب علیه السلام به مردم روزگار خود فرمودند: «بَقِيتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (۱) آنچه در رابطه با خدا برای شما می ماند از همه ی منافع دنیایی برای شما بهتر است. زیرا در حالت بقیت الهی به جای نظر به دنیا که عین حرکت و زمان و عدم بقاء است، به خدا نظر می شود که عین بقاء و حضور است. در همین راستا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خود را «بقیت الله» معرفی می کنند تا رجوع انسان ها به عالمی معطوف شود که ماوراء روزگار زمان زده است و تنها کسانی می توانند به حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه نظر کنند که با عبور از زمان فانی، بقیت الله را بشناسند و معنی باقی به بقاء الهی را درک کنند و گرنه با احاطه ی زمان فانی بر روح ها انتظار ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه انتظاری مبهم و غیر قابل دسترس خواهد بود چون حقیقت مورد انتظار مدّ نظرها

ص: ۶۱

نیست. آیا می توان منتظر چیزی بود که آن را نمی شناسیم؟ آیا می توان طالب چیزی بود که نمی دانیم آن چیست؟ به قول شاعر:

سَبَّحَهُ بِرُكْفٍ، تَوْبَهُ بِرُكْبٍ، دَلَّ بِرَازِ شَوْقِ گناه

معصیت را خنده می آید ز استغفار ما

یعنی تسبیح به دست گرفته ام، توبه هم بر لب دارم، ولی دلم از گناه نبریده است و هنوز طلب زندگی جدا شده از گناه را ندارم؛ آیا این استغفار است؟ آیا انتظار بدون فهم عالم بقیت اللّهی ممکن است؟

کسی که هنوز در عالم زمان زده به سر می برد و نمی تواند در عالم «بقا» حضور یابد و «وقت» محمدی صلی الله علیه و آله ندارد و «وقت» او همان «وقت» اهل زمین است، چگونه می خواهد حضرت بقیت الله علیه السلام را بفهمد؟ حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: «لی مع الله وقتٌ لا یسَعِنی فیهِ مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَ لا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ» (۱) مرا «وقت»ی با خدا بود که در آن «وقت» و آن حال، نه ملک مقرب و نه نبی مرسل، هیچ کدام جای نمی گرفتند. این «وقت»، وقت حضور بی واسطه با حق است. اگر کسی از این «وقت»، هیچ آگاهی نداشته باشد نمی تواند به مقام بقیت اللّهی عالم نظر کند، زیرا بقیت الله یک مقام است و فقط انسان کامل در آن مقام قرار دارد و هرکس به اندازه ای که از نور بقیت الله برخوردار است دارای «وقت» است زیرا از زمان فانی گذشته و امکان تماس با مقام انسان الکل برایش فراهم شده است.

آینده ی این عالم به سوی شرایط ظهور بقیت الله است که از ظلمت «گذشته و آینده» آزاد شده و به عالمی که مقام بقاء است نزدیک گشته و

ص: ۶۲

۱- منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، علی بن طیفور بسطامی، ص ۲۷۴.

به همین جهت هم بقیت الله است و شرایط ظهور خاص خود را می‌طلبند و با حاصل شدن «وقت» برای انسان‌ها رخ می‌نمایند.

شرایط فاصله گرفتن از زمان فانی و نزدیک شدن به زمان باقی در وقت ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه را امام صادق علیه السلام چنین توصیف می‌کنند: «تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِيهِ مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ»^(۱) روزها برای آن جناب طولانی و دراز شود به طوری که هر سال از سال‌های زمان او برابر ده سال از سال‌های شما باشد. معلوم است هر اندازه عالم از مرتبه‌ی مادی بودن و زمان فانی فاصله بگیرد و به بقای حق نزدیک گردد، به همان اندازه از زمانمندی و مکانمندی‌اش کاسته می‌شود و در این رابطه نیز حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِعْتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تَطْوِي لَهُمْ طَيًّا حَتَّى يُبَايَعُوهُ»^(۲) پس شیعیان آن حضرت از اطراف زمین به سویش رهسپار شوند و زمین زیر پایشان به سرعت پیچیده شود تا خدمتش رفته با او بیعت کنند. این نوع روایات می‌رساند؛ نظامی که شرایط ظهور بقیت الله است، در عین این که مانند قیامت کاملاً از قید زمان و مکان آزاد نیست، ولی شرایطی است که زمین و زمان با هویت کاملاً مادی خود حاکمیت ندارند و روح زمانه نسبت به روزگار ما از تنگنای زمین و زمان آزادتر است، به طوری که اهل قبر و برزخ نیز امکان ورود به آن عالم را پیدا می‌کنند و به اصطلاح «رجعت» می‌نمایند.

ص: ۶۳

۱- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳- ظهور امام، اشاره به چه عالمی دارد؟

آنچه می خواهیم دنبال کنیم فهم دقیق تر عالم بقیت الهی است تا معلوم شود در انتظار خود منتظر چه هستیم، ابتدا باید بدانیم ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به چه عالمی اشاره دارد و چرا در آن «وقت» و آن عالم، به راحتی هویت ظلمات جبهه ی کفر روشن و نابود می شود؟ مگر امکان دارد که شعور عمومی در همین حدی باشد که امروز هست و حضرت بتوانند جایی در این عالم برای خود باز کنند؟

قرآن در امور فردی می فرماید: «یا ایها الذین امنوا ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا» (۱) ای مؤمنین اگر تقوا پیشه کنید برای شما بصیرتی را قرار می دهیم تا به خوبی خیر را از شرّ و حق را از باطل باز شناسید. گاهی روح زمانه مثل قلب انسان متقی دارای بصیرت می شود و به مقام فرقان حق از باطل دست می یابد و این شرایطی است که حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه می توانند در آن مدیریت کنند تا آن جایی که «الحجر و الشجر یقول: یا مؤمن تحتی کافر اقلته» (۲) سنگ و درخت می گویند: ای مؤمن! در بطن من کافری هست، او را به قتل برسان! وقتی سنگ و درخت تا این حد احساس یگانگی با یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دارند و جمادات در این حد متعالی شده اند، در نظر بگیرد در آن شرایط انسان ها تا کجا رشد کرده اند. باید

ص: ۶۴

۱- سوره ی انفال، آیه ی ۲۹ .

۲- معجم احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۱۲۲.

توجه را به آن عالم انداخت تا گمشده ی انسان معنی خود را پیدا کند و علت ضعف ها و پوچی کارهایمان شناخته شود.

عالم بقیت الله افقی است برای انسان ها تا آن ها معنی واقعی زندگی را بشناسند و بدانند خداوند آن نوع زندگی را برای بندگان خود پسندیده است. در آشفته‌گی ظلمات آخرالزمان بشر نمی تواند با خود خلوت کند، نمی داند چگونه فکر کند و چگونه در سیر روحانی خود فرایض و نوافل را به جا آورد، این هم از حیلہ های فرهنگی دجال است که بشر امروز در عین بی وزعی و بی تقوایی و با این که نه عالم بقیت الله را می شناسد و نه «وقت» را و بدون داشتن تفکر حضوری که اساس تفکر دینی است، به دنبال امامی است که سبب اتصال بین زمین و آسمان است.

گشایش موعود

مشکل اساسی محرومیت از حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه، بی عالمی و ماندن در چنگال های زمان فانی است. روح فرهنگ مدرنیته حرکت و سرعت هرچه بیشتر است در حالی که در سرعت، عدم بقا حاکم است و انسان را گرفتار بی عالمی و بی «وقت» می کند. روح عالم غیب، بقا و ثبات است. عالم بقیت الله، عالم رجوع به غیب جهان و آزادشدن از مکانمندی و بُعد است و بر این اساس عالم جمع شدن گذشته و آینده است، بر عکس عالم دنیا که عالم حرکت و جدایی گذشته از آینده است. بیشترین سرعت و پیرو آن غلیظ ترین زمانمندی در فرهنگ مدرنیته ظهور کرده است و به این دلیل عرض می کنم هر چه بیشتر به فرهنگ مدرنیته نزدیک شوید از

ص: ۶۵

عالم بقیت الله فاصله می گیرید و اگر این قاعده درست شناخته شود معنی آخرالزمان و جایگاه حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه در عالم درست شناخته می شود.

در مباحث معرفتی به اثبات رسیده که هر چه انسان به خدا نزدیک شود از زمان گذشته و آینده آزاد می گردد و راحت تر در حضور قرار می گیرد و هر چه به عالم ماده نزدیک شود، به «زمان فانی» یعنی گذشته و آینده و به عدم بقاء نزدیک می شود و از آن جایی که در گذشته و آینده، هیچ حضوری نیست، انسان در بی قراری خواهد ماند.

طبق قاعده ی فوق است که عرض می شود فرهنگ مدرنیته به جهت سرعت افراطی اش حجاب کامل ظهور مقدس حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه است و هر کس به اندازه ای که به دنیای مدرن نزدیک شود از مقام بقیت الله دور می گردد. فرهنگ مدرنیته نه تنها حجاب نور امام است بلکه همان «حجاب اکبر»ی است که تحت عنوان ظلمات آخرالزمان از آن نام می برند. مدرنیته با تمام ابعاد فرهنگی اش مقابل عالم بقیت الله قرار گرفته و بی پرده به جنگ انقلاب اسلامی آمده تا هیچ ظهوری از ظهورات حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه در صحنه نماند و لذا هرگونه مخالفت با فرهنگ مدرنیته با اتهام مخالفت با تجدد و پیشرفت روبه رو می شود و این موضوع ظلمات دوران ما است که اگر آن را درست بشناسیم و به آن فکر کنیم گشایش موعود رخ می نمایاند.

حقیقت زندگی زمینی

عرض شد عالم بقیت الّلهی هم اکنون در جان همه ی انسان ها و در عالم هستی موجود است ولی انسان ها نسبت به آن در حجابند. وجود

مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنِّي إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ قَالَ ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ» (۱) ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است- و دو انگشت سیّابه خود را کنار هم قرار دادند- این روایت روشن می کند حقیقتی توأم با ظهور پیامبر آخرالزمان یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله در عالم واقع می شود تا دروازه ی ورود قیامت باشد و آن حقیقت، عالم بقیت الله است که از جهتی در دنیا واقع می شود و از جهتی شبیه قیامت است و هر جریانی که به چنین عالمی نظر دارد دروازه ی رجوع به عالم بقیت الله است. آیا امام خمینی «رضوان الله علیه» دروازه ی ظهور عالم بقیت اللّهی نبود؟ و جداشدن از نگاه حضرت امام «رضوان الله علیه»، دورشدن از آن مقامی نیست که خودشان فرمودند: «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (۲) آیا صبح ظهور نزدیک نیست؟ از این قاعده غفلت نفرمائید که حقایق عالم، نسبت به مراتب پایین تر موجودات، تقدم ذاتی دارند، و لذا حقیقت مراتب پائین تر وجود، در مراتب بالاتر عالم وجود قرار دارد. بر این اساس باید متوجه بود که حقیقت زندگی زمینی، زندگی در عالم بقیت الله است که در مرتبه ی بالاتر عالم وجود قرار دارد، هرچند زماناً برای زمین و بعضی از اهل زمین متأخر خواهد بود و در آینده ظهور می کند ولی نفس معرفت و شناخت عالم بقیت الله موجب نزدیکی به آن حقیقت آسمانی می شود. به

ص: ۶۷

۱- أمالی المفید، ص: ۱۸۸.

۲- سوره ی هود، آیه ی ۸۱، حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» در پیام های خود در راستای وعده ی پیروزی و نزدیکی ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه به این آیه ی مبارکه متذکر می شدند.

همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه ی هدی علیهم السلام می توانند به آن مقام نظر کنند و از آن خبر دهند. طبق روایات، ائمه ی هدی علیهم السلام که از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و چگونگی آن خبر می دهند، آن واقعیت را همراه با تجلیات آن در عالم ارض می بینند و از آن خبر می دهند. آری؛ از آن جایی که شرط دیدن آن عالم، آزادشدن از زمان و «گذران» و وارد شدن در بقاء است، باید از حجاب هایی که مانع اتصال به عالم بقیت اللّهی است آگاهی کامل پیدا کرد.

۴- خصوصیات انسان در نظام بقیت اللّهی

عرض شد ظلمات آخرالزمانی ظلماتی است که انسان نمی تواند در آن خلوت داشته باشد. چون لازمه خلوت داشتن، آزادشدن انسان از زمان فانی و رجوع به حقیقت مجرد نفس ناطقه است که عین اتصال به حضرت حق است و حضرت حق عین بقاست و بقاء با حرکت و سرعت موجود در جهان امروز ناسازگار است در حالی که انسان برای تفکر حقیقی نیاز به محیطی دارد که محیط بقیت اللّهی است. درست است که ارسطو و فارابی معتقدند انسان موجودی اجتماعی است؛ اما در اجتماع دینداران است که انسان به حقیقت خود نزدیک می شود، اجتماعی که در عین جمع بودن، در زیر سایه ی روحی واحد به سر می برند و ما به چنین محیطی محیط بقیت اللّهی می گوئیم و این غیر از محیط خلوت فردی عارف عزلت گزین است.

انسانِ حکومتِ بقیتِ اللّٰهی، انسانی است که افق نگاه و محل استقرار او از محل وجودِ شتاب و سرعت های غیر طبیعی بالاتر است و با عالم در مقام جمع زندگی می کند و لذا آنچه را فرهنگ مدرنیته ندارد و با سرعت زیاد می خواهد به آن برسد و نمی رسد، انسان بقیتِ اللّٰهی بدون سرعت به آن رسیده و این خصلت ذاتی انسان است زیرا که حقیقت اش کُلُّ ما سِوَى اللّٰهِ است. انسان به جهت روح مجرد و مقام جامعیتِ اسمائی اش، بذاته حکومت بقیتِ اللّٰهی را می خواهد و این آرمانی است که فقط با حاکمیت امام معصوم برای انسان هایی که از دَجَالِ مدرنیته توانسته اند فاصله بگیرند، محقق می شود. بر این اساس ما باید دو کار انجام دهیم یکی این که خود را آماده کنیم تا به عالم بقیتِ اللّٰهِ نزدیک شویم و دیگر این که ذهن و فکر جامعه را متوجه آن عالم نمائیم و گرنه در قسمت ظلمانی آخرالزمان زندگی خواهیم کرد و نه در ساحت بقایِ بقیتِ اللّٰهی آن و همچنان بی وقت خواهیم ماند.

در ارتباط با عالم بقیتِ اللّٰهی است که انسان متوجه گمشده ی خود خواهد شد و با رجوع به حقیقت نفس ناطقه، همه چیز معنی خود را می یابد. عمده آن است که طلب و تمنّای بشر طوری عوض شود که بفهمد چگونه عالم بقیتِ اللّٰهِ با ذات او همخوانی دارد.

اولین چیزی که در رابطه با عالم بقیتِ اللّٰهی باید مطرح باشد این است که آیا آنچه می خواهیم همین است که هست و اگر چنین نیست آنچه می خواهیم چیست؟ فرهنگ انتظار گمشده ی بشر را حضرت بقیتِ اللّٰهِ «صلواالله علیه» می داند و معلوم می کند هر اندازه که بشر از زمانِ فانی فاصله

بگیرد به گمشده ی خود نزدیک می شود و هر اندازه جامعه ی بشری زمان فانی و ظلمت غلیظ آخرالزمان را دقیق تر بشناسد و نظر را از آن عالم برگرداند، عالم بقیت الله زودتر برایش رخ می نمایاند.

شرط اُنس با عالم بقاء

امروز اکثر مردم دنیا آنچه را که هست نمی خواهند ولی فکر می کنند با برنامه های دنیای مدرن به آن چیزی که می خواهند می رسند. ایوان ایلچ در کتاب «عدالت و سرعت» می گوید ما از طریق سرعتی که در تکنولوژی مدرن پیدا شد از خیلی چیزها محروم شدیم و بعد با ایجاد سرعتِ بیشتر می خواهیم آنچه را که از دست داده ایم به دست آوریم و این حيله ی دیگری از فرهنگ مدرنیته است که علت مشکل را وسیله ی رفع مشکل معرفی می کند.

هایدگر در تفکر فلسفی خود پیام می دهد که ما از طریق سرعت، از زمین و طبیعت که خانه ی امن ما بود فاصله گرفتیم؛ هواپیما نمی گذارد ما با خاک مانوس باشیم، تلویزیون نمی گذارد ما بدون واسطه ی شیشه ی تلویزیون، با طبیعت در ارتباط باشیم. درختی که در تلویزیون هست جنسش جنس نور لامپ شیشه ای است اما درخت بیرونی، عین طبیعت است و از جنس ما است، جان ما با خاک محرم است و با آن سخن می گوید؛ گوش شنوایی می خواهد که بتوان پیام طبیعت را شنید. انسان شتابزده هرگز نمی تواند با طبیعت ارتباط پیدا کند و پیام آن را بشنود و دل خود را به آن بدهد.

ص: ۷۰

در دنیای جدید طبیعت آغوشِ ارتباط انسان با خدا نیست تا انسان بتواند با عالمِ بقاء مأنوس باشد و لذا انسانِ تجددزده نمی تواند «بقیت الله» را بشناسد و نظر به بقیت الله اعظم داشته باشد، چون جنبه ی وجودی و حضوری پدیده های عالم را نمی شناسد. وقتی با روحیه ی شتابزده از جنبه ی وجودی و حضوری طبیعت فاصله گرفت به کلی از عالم بقیت الّلهی فاصله می گیرد و از فرهنگ انتظار بیرون می افتد، با ماشین می دود و با تلویزیون می بیند و در نتیجه با دوری از طبیعت از هرگونه آرامشی محروم می شود، آرامشی که دریچه ی انس با بقیت الله عالم می باشد. نور چشم ائمه علیهم السلام حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه است؛ و همواره آرزوی دیدار آن مقام و آن شخص را داشته اند، زیرا حضرت مرحله ی نهایی عالم و آدم می باشند. انسان ها چه از نظر فردی و چه از نظر اجتماعی باید از بسیاری از حجاب ها عبور کنند تا آن حقیقت نهایی برایشان به ظهور آید. آن حقیقت نهایی هم اکنون موجود است و اگر طلب و تمنای بشر عوض شود به ظهور می آید - چه برای فرد و چه برای جامعه - حافظ خطاب به حضرت عرضه می دارد:

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار

که در برابر چشمی و غایب از نظری

هزار جان مقدس بسوخت زین غیرت

که هر صباح و سما شمع مجلس دگری

سپس به ما توصیه می کند اگر بتوانی خود را از این زمان زدگی آزاد کنی و نظر به بقیت الله را در خود بیابی می توانی با جام جم که قلب عارف کامل یعنی حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه است مرتبط شوی و بهره ها بگیری. می گوید:

ص: ۷۱

جام جم نکند سود وقت بی بصری

باید بتوانید راز این جمله ی حضرت صادق علیه السلام را پیدا کنید که در خطاب به حضرت مهدی عرضه می دارند «سَيِّدِي عَيْبُكَ نَفْتُ رُقَادِي وَ ضَيِّقْتُ عَلَيَّ مَهَادِي وَ ابْتَرْتُ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي» (۱) ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است.

شما هیچ کاری نمی خواهید بکنید، کافی است برسید به این که آنچه می طلبید غیر از این است که در حال حاضر روبه روی شماست و آنچه را هم که می خواهید همان عالم بقیت الله است و نه چیز دیگر، در آن صورت در افق جان شما نور بقیت الله شروع به طلوع می کند و انتظار حقیقی که منجر به فرج می شود شروع می گردد. با غفلت از نور بقیت الله ممکن است به قصد این که می خواهید از وضع موجود دور شوید به چیزی دل ببندید که چهره ی دیگری از مدرنیته باشد. امروزه عده ای هستند که می خواهند از فرهنگ مدرنیته عبور کنند ولی همان طور که عده ای با عبور از امویان به بنی عباس رجوع کردند و به ظلماتی دیگر گرفتار شدند، عده ای هم با غفلت از بقیت الله عجل الله تعالی فرجه به زعم خود می خواهند از غرب عبور کنند ولی به چهره ای دیگر از غرب پناه می برند و از مدرنیسم به پست مدرنیسم امیدوار می شوند در صورتی که آن اندیشه ای که انسان را آماده می کند برای نظام بقیت اللّهی، اندیشه ای است که به کلی حجاب ظلمات آخرالزمان را می شکافد تا نور عالم بقیت اللّهی

ص: ۷۲

سرازیر شود، این است تمنای حقیقی انسان‌ها که امثال امام صادق علیه السلام و حضرت علی علیه السلام نیز در طلب و تمنای آن هستند.

۵- عالم لطف

با ظهور حضرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه همه چیز غیر از آن خواهد بود که در دنیای مدرنیته هست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف آن عالم می‌فرمایند: «لَتَعْطِفَنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى أَهْلِ الْهَيْبَةِ كَمَا تَعْطِفُ الصَّرْوَسُ عَلَى وَلَدِهَا»^(۱) دنیا به ما رو می‌آورد مانند ماده‌ی شتر که به فرزند خود روی می‌آورد، آن ماده‌ی شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد.

این روایت حکایت از شرایطی دارد که عالم، عالم لطف خواهد شد و خدا با اسم لطف با بشر روبه‌رو می‌شود مثل روز عید فطر برای نمازگزاران یا مثل رویارویی خدا با حجاج در مکه و منی و عرفات، با این تفاوت که در آخرالزمان و در عالم بقیت الله غلبه با لطف خدا است ولی در عالم موجود که حجاب بین انسان‌ها و خدا غلیظ شده غلبه با قهر الهی است، چون انسان‌ها در عالمی به سر می‌برند که از بقیت الله جدا هستند و همه چیز طوری به صحنه آمده که انسان‌ها را از لطف خدا دور کند. اکثراً گرفتار زمان فانی اند و از «وقت» محمدی صلی الله علیه و آله دور شده‌اند، در بیشتر مناسبات، قهر و عدم وحدت حکم فرما است، انسان منتظر می‌تواند دریچه‌های عالم لطف بقیت الهی را بر روی خود و جامعه بگشاید، مشروط بر آن که در انتظار حقیقی قرار گیرد و امام زمان خود را بشناسد.

ص: ۷۳

در عالم بقیت اللّهی و شرایط انتظارِ بقیت الله به این دلیل خدایِ لطف به سراغ انسان می آید که انسان حقیقتاً به حق رجوع کرده و از زمان زدگی که عین عدم است، فاصله گرفته و به مقام بقاء که عین قرارگرفتن در ذیل سایه ی رحمت الهی است، رجوع کرده. هر چقدر انسان به زمان فانی نزدیک شود در بیابانِ دوری از خدا گرفتار خواهد شد و جایی برای تجلی نور لطف و رحمت خدا باقی نمی ماند.

خداوند در قرآن در وصف قیامت می فرماید: «وَالْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (۱) یعنی امر در آن روز از آنِ خداست. از خودتان نمی پرسید مگر هم اکنون امر از آن غیر خداست که می فرماید فردا امر از آنِ خداست؟ آری همیشه امر از آن خداست ولی در دنیا خداوند بعضی امور را به واسطه ها و اسباب و اراده ی انسان ها واگذار می کند اما در قیامت واسطه ها و اسباب در میان نیست و خداوند در وصف آن عالم می فرماید: «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (۲) وسیله ها از انسان ها منقطع و برداشته می شود. با توجه به این نکته است که گفته می شود مقام این عالم، مقام دوری از خداست و هر اندازه حضور خدا شدیدتر شود و حجاب واسطه ها و اسباب و منیت ها رقیق تر گردد، حضور خداوند بیشتر می شود و عالم بعد به عالم قرب تبدیل می گردد. حضرت حق در قیامت ندا می کند «لِمَنِ الْمُلْكُ الْیَوْمَ؟» امروز ملک از آن کیست؟ خودِ خداوند جواب می دهد «لِلَّهِ الْوَاحِدِ

ص: ۷۴

۱- سوره ی انفطار، آیه ی ۱۹.

۲- سوره ی بقره، آیه ی ۱۶۶.

الْقَهَّار» (۱) از آن خدای واحد قهار است. به این معنی که در آن شرایط موجودیتی برای کسی نمی ماند تا جواب دهد و با تجلی واحد قهار هرگونه واسطه ای از میان می رود، برعکس این دنیا که اجازه داده انسان ها با اراده های خود عمل کنند ولی باید بدانید به همان اندازه که به خود تکیه کنند از خدا دور می شوند. بر این مبناست که می توان گفت این دنیا از جهتی، مقامش مقام دوری از خداست و ظرفیت ظهور مالکیت مطلق خدا را ندارد و این در حالی است که در نظام بقیت الهی انسان ها خود را به حاکمیت خدا می سپارند و با حاکمیت امام معصوم عجل الله تعالی فرجه، خدا حکومت می کند و از این جهت آن عالم یک نحوه نزدیکی به عالم قیامت دارد و درجه ی وجودی حضور الله در آن عالم نزدیک به درجه ی وجودی قیامت است و به اعتباری می توان گفت آن عالم مرز بین دنیا و قیامت می باشد.

یکی از شاخصه های قیامت آن است که خداوند در آن عالم ندا سر می دهد «وَأَمَّا زُورًا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ» (۲) ای مجرمین، امروز از مؤمنین فاصله بگیرید. و این نشان می دهد در قیامت نظامی حاکم می شود که نفاق نمی تواند حضور داشته باشد و از آن جهت که نظام بقیت الهی نیز نظامی است که در آن نفاق رو سیاه است و مرز بین اشقیاء و سُعداء کاملاً جدا است، شبیه قیامت است و به این معنی حضرت گردن شیطان را می زند. (۳)

شیطان امکان اخلال در نظام بقیت الهی را ندارد، همان طور که شیطان در

ص: ۷۵

۱- سوره ی غافر، آیه ی ۱۶.

۲- سوره ی یس، آیه ی ۵۹.

۳- بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۱.

برزخ و قیامت فرصت اغوای بندگان را ندارد و از این جهت آخرالزمان یکی از «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» یعنی از شرط های تحقق قیامت می باشد، هرچند ممکن است میلیون ها سال طول بکشد تا قیامت محقق شود.

آخرالزمان به معنی شکوفائی نهایی همه ی حیات دنیایی با خصوصیات خاص خود می باشد. خداوند در وصف قیامت در قرآن می فرماید: «وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» (۱) قیامت روزی است که خداوند می گوید: بشو و می شود و این سخن او حق و محقق شدنی است، روزی که در صور دمیده می شود مُلک از آن خدا است. یعنی در آن شرایط صورت لطف خدا همه ی عالم را فرا می گیرد. حال عده ای که به جهت زندگی باطل دنیایی نمی توانند خود را با آن «وقت» و حال تطبیق دهند خودشان برای خود مشکل ایجاد کرده اند. عالم بقیت اللّهی عالم نزدیکی به قیامت است یعنی عالم نزدیکی به خدایی که بدون اسباب و با «کُن» کارها را انجام می دهد، حال اگر کسی در عالم بقیت اللّهی زندگی نکرد، گرفتار واسطه ها است و در عالم دوری از خدا به سر می برد، چنین کسی نماز شب خواندنش هم ادامه ی همان دوری از خدا است که با غفلت از عالم بقیت الله برای خود ایجاد کرده است.

آن کس که در ظلمات آخرالزمان به عشق و انتظار نظام بقیت اللّهی زندگی می کند روزنه ای از فضای نورانی عالم بقیت اللّهی در زندگی خود باز نموده و از نسیم جانفزای آن عالم بهره مند می گردد. در آن حال و «وقت»، فارغ از گذران آینده و گذشته به سر می برد. مگر قیامت تماماً عالم

ص: ۷۶

آزادی از زمان نیست؟ و مگر آخرالزمان شرط نزدیکی به قیامت نمی باشد؟ و مگر ظهور کامل حضرت بقیت الله، در آخرالزمان محقق نمی شود؟ پس چگونه آن کس که «وقت» ندارد می تواند در آخرالزمان در نور بقیت الّلهی به سر برد، در حالی که از ظلمتِ سرعت و شتاب، به نور بقاء سیر نکرده است؟

۶- به سراغ آمدن خدای لطف

از خود نمی پرسید چرا در حال حاضر جهان اسلام در نشان دادن حقایق آسمانی این اندازه ضعیف است؟ چرا آن هایی که در آسمان ضعیف نشده اند و در زمین ضعیفشان کرده اند و مستضعفین فی الارض هستند، حاکمان زمین نیستند تا زمین را به آسمان متصل کنند؟ چه شرایطی باید فراهم شود تا ضعیف شدگان در زمین - که در آسمان مورد احترام اند - امکان ظهور حقایق را داشته باشند که اهل زمین از ظلمات به در آیند و از بی تفاوتی نسبت به حقایق آسمانی دست بردارند؟

خداوند در قرآن می فرماید: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ ائِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۱) اراده کرده ایم تا منت گزاریم بر آن هایی که در زمین ضعیف شده اند و آن ها را رهبران مردم و وارثان زحمات همه ی انبیاء قرار دهیم. می فرماید عده ای در زمین هستند که ارزش آن را دارند که در معادلات قدرت نقشی اساسی ایفاء کنند ولی فرهنگی در میان است که این ها را مستضعف کرده و با این که ضعیف

ص: ۷۷

نیستند از دایره ی تصمیم گیری و تأثیرگذاری بر جهان پیرامون خود خارج شان نموده اند، خداوند می فرماید: ما اراده کرده ایم ارزش این انسان ها را به آن ها برگردانیم و آن ها را رهبران جهان قرار دهیم. حضرت علی علیه السلام در مورد آیه ی مذکور می فرماید: «هِيَ لَنَا وَفِينَا» (۱) این آیه برای ما و درباره ی ما است و نیز پس از خواندن آن آیه همچنان که عرض شد فرمودند: «لَتُعْطَيْنَ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ كَمَا تَعْطَى الضَّرْوَسُ عَلَى وَلَدِهَا» (۲) دنیا به ما رو می آورد مانند ماده شتری که به فرزند خود روی می آورد، آن ماده شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد.

خداوند در آیه ی فوق می فرماید: ما اراده کرده ایم در زمان بقیت الله یعنی زمانی که ملاک ها دیگر نزدیک به قیامت است و از زمان زدگی آزاد است، آن هایی که در منظر اهل زمین مستضعفند حاکمان زمین شوند. اعم از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجهو یا آدم های الهی که در عالم بقیت اللّهی زندگی می کنند و منتظر حضرت هستند و معنی و افق انتظار را می شناسند و سعی دارند معنی انتظار را به عنوان یک فرهنگ، وارد ادبیات جهان بنمایند. از خودتان نمی پرسید چرا در حال حاضر جاهل ترین افراد بر بشر حکومت می کنند و نقشه های سیاسی و تربیتی جهان را ترسیم می نمایند؟ مبنای چنین سرنوشتی که فعلاً بر بشر جاری شده چیست، چرا خدا با ما قهر کرده است؟ چرا خدای لطف با ما ارتباط ندارد؟ چه کنیم که خدا

ص: ۷۸

۱- امالی صدوق، ص ۴۷۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۷۰.

سراغ ما را بگیرد؟ چه باید کرد تا امام منتظر به سراغ آدم‌ها بیاید؟ در جواب همه‌ی این حرف‌ها می‌خواهم این نکته را عرض کنم که:

تا وقتی زمان باقی سراغ انسان نیاید و انسان از زمان فانی، خود را آزاد نکند اصلاً کسی به فکر انقلاب جهانی نمی‌افتد و تا وقتی کسی به فکر انقلاب جهانی نباشد وضع موجود را می‌پذیرد و وقتی وضع موجود پذیرفته شد عالم بقیت الهی به سراغ ما نخواهد آمد و شرایط حاکم شدن مستضعفان در زمین، فراهم نمی‌گردد.

در کتاب «عالم انسان دینی» روشن شد انسان به جهت ذات مجردش استعداد آن را دارد که از گذشته و آینده آزاد شود و در «حال» زندگی کند. همان طور که مایلید در نماز خود در «حال» باشید؛ و نه گذشته سراغتان بیاید و نه آینده، فقط خودتان باشید و خدا. چون خدا آزاد از هر زمانی در «حال» قرار دارد؛ همین که سراغ گذشته و آینده رفتید دیگر در محضر خدا نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

مَافَاتٍ

مَضَى وَ مَاسِيَاتِي فَأَيْنَ

قُمْ

فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ

یعنی گذشته که رفت، آینده هم که نیامده است، پس در بین دو عدم بپا خیز و آن را غنیمت شمار و از گذشته‌ای که رفته و آینده‌ای که نیامده خودت را نجات بده و «حال» بین این دو عدم را از دست نده. این «حال» را مقام بقیت الهی می‌گویند همین طور که انسان فقط در ارتباط با خدا در «حال» واقع می‌شود و اگر در «حال» قرار گیرد خدا را در منظر خود می‌یابد و اگر حال را شناخت دیگر گذشته و آینده گرفتارش نمی‌کند. مولوی به صورت شکایت از گرفتاری اش در چنگال‌های گذشته و آینده می‌گوید:

ص: ۷۹

من شد فدیة ی فردای من

وای

از این فردای نا پیدای من

می گوید: این فردا فردا گفتن ها عمر من را فانی کرده و همواره نظرم را از حضور در «حال» به ناکجا آباد مشغول کرده است. وقتی فردا فردا گفتن وارد زندگی ها شد هرگز زندگی به نتیجه ی مطلوب نخواهد رسید. در ادامه می گوید:

هین

مگو فردا که فرداها گذشت

تا

از این هم نگذرد ایام کشت

فردا فردا گفتن بس است، بسیاری از فرداها گذشت و تو هنوز گرفتار فردا هستی. فردا فردا گفتن یا تسویف را رها کن تا بتوانی همین حالا در قیامت و ایام کشتِ زندگی ابدی قرار بگیری. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «فَارْفُضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَيُصِمُّ وَيُيَكِّمُ وَيُذِلُّ الرُّقَابَ فَتِدَارُكَ مِمَّا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَ لِمَا تَقُلُّ عَدَاً وَ بَعِيدَ عَدِيدٍ فَإِنَّمَا هَلَكَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِي وَ التَّسْوِيفِ» (۱) پس دنیا را ترک کن و بدان که محبت دنیا انسان را کور و گنگ و کر می سازد، دوستی دنیا گردن ها را -از سر حقارت- پائین می آورد، پس از عمر باقی مانده استفاده کن و نگو فردا و پس فردا، هر کس قبل از شما هلاک شد به خاطر آرزوها و فردا فردا گفتن ها بود.

اگر کسی توانست آرام آرام به مقام «بقاء» فکر کند و از زمان فانی به زمان باقی بر گردد، اولین قدم ارتباط با مقام بقیت الهی و شناختن ظلمت آخرالزمانی را برداشته و زشتی فرهنگ مدرنیته که سراسر گرفتار زمان فانی است برایش روشن می شود و به همین جهت نمی توان به هر کسی که

ص: ۸۰

ادعا دارد با فرهنگ غربی مخالف است اعتماد کرد مگر آن که با عبور از زمان فانی توانسته باشد راهی به مقام بقیت اللّهی در جان خود باز کند. تا کسی نفهمد زمان فانی، عمر او را فانی می کند نمی تواند زشتی مدرنیته را درست بشناسد و در همان راستا معنی پایان تاریخ را که همان بلوغ بشریت است، نمی فهمد.

۷- خصوصیات پایان تاریخ

درک پایان تاریخ به عنوان شرایط بلوغ بشریت، به معنای شکوفا شدن همه ی استعدادهای عالم و آدم است و هرکس به اندازه ای که در طول تاریخ آن شرایط را بشناسد و به آن نظر کند به شکوفایی و بلوغ می رسد و در آن حال با انبیاء و اولیاء در طول تاریخ زندگی کرده است. از منظر فرهنگ مدرنیته که متوجه نظام حکیمانه ی خداوند نیست، پایان تاریخ، پایان همه چیز است در حالی که پایان تاریخ، شرایط ظهور همه ی آن چیزهایی است که امکان ظهور در زمین را داشته اند و حجاب زمان مانع ظهور آن ها شده است و به همین جهت مرحله ی اصلی تاریخ در آخرالزمان ظهور می کند و هرکس به آن نظر کند با اصل زندگی زمینی مرتبط است و به تعبیر امام باقر علیه السلام گویا با مهدی علیه السلام زندگی می کند. (۱)

تمام آرزوی فردی و اجتماعی هر انسانی، ظهور وجود مقدس امامی است که شرایط آخرالزمان را به همراه می آورد و مقامش مقام بقیت الله اعظم است و جهان را به حالت بقیت اللّهی می کشاند.

ص: ۸۱

عنایت داشته باشید مقام بقیت الله عجل الله تعالی فرجه مقامی است که امام صادق علیه السلام آرزوی درک آن را دارند و می فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» (۱) اگر او را درک کنم تمام عمر در خدمتش قرار می گیرم. زندگی در پرتو نور بقیت اللّهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نهایت انس با خدا را فراهم می سازد و در چنین بستری است که امامان رجعت می کنند و به نور بقیت الله، عالم را مدیریت می نمایند.

ماوراء استضعاف و استکبار

تا زمان فانی به زمان باقی تبدیل نشده، مستضعف و مستکبر وجود دارد و سعی بر استعلای نفس اماره است ولی در نور بقیت الله همه ی تلاش ها برای بروز نفسِ بندگی است.

در زمان باقی و عالم بقیت الله همه چیز نزد شماست لذا انسان در زمان باقی به هیچ وجه طالب قدرت نیست؛ او طالب ارتباط و انس با خدا می باشد و این با نفی هر گونه استکبارِ روحی حاصل می شود. انسان در زمان فانی تلاش برای توسعه ی «زمان» دارد لذا طالب قدرت می باشد، ولی با رجوع به حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه و تحقق زمان باقی همه چیز در نزد شماست، قدرت و استعلا به کار نمی آید، به همین جهت خطاب به حضرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه باید گفت:

ای

جمال تو جواب هر سؤال

مشکل

از تو حل شود بی قیل و قال

ص: ۸۲

۱- الغیبه للنعمانی، ص ۲۴۵.

اگر مقام بقای محمدی صلی الله علیه و آله طلوع کرد، در جمع همه ی خوبی ها قرار می گیرید و خواهید گفت:

آن که عمری در پی او می دویدم کو به کو

ناگهانش

یافتم با دل نشسته روبه رو

در چنان شرایطی سعی در بقاء دارید و به زمان فانی هیچ نظری نمی کنید و با تمام وجود به حق که عین بقاء است، خود را متصل می گردانید. قدرت و استعلا برای تغییر است و در آن شرایط کسی طالب قدرت و استعلا نیست تا مستضعف و مستکبر به وجود آید. با تمام وجود تمنای بقاء دارید و از هر چه شما را از این «وقت» خارج کند فراری می باشید و می فهمید کبر بر بندگان خدا چه اندازه شما را از حالت بقیت اللّهی محروم می کند، به خود می گوئید:

عشقی

آن زنده گزین کو باقی است

کز

شراب جان فزایت ساقی است

اگر کسی در عالم بقاء نباشد و به آن نیز نظر نداشته باشد مسلّم به دنبال قدرت خواهد رفت و سعی می کند قدرتمند دیگری را از مقامش پایین بیاورد تا خودش قدرتمند شود. تا حالا این مستضعف بود و شخص دیگر مستکبر، حالا او مستکبر می شود و شخص دیگر مستضعف، با ادامه ی این معادلات هرگز انقلاب واقعی در عالم صورت نمی گیرد چون عالم تغییر نمی کند. انقلاب واقعی آن است که با رجوع به عالم بقیت الله دیگر مستکبر و مستضعف در میان نباشد و عدالت طوری حاکم باشد که کسی را پیدا نکنند که زکات به او بدهند، چون در عالم بقیت الله حرص می میرد و هر کس به آن حدی که برایش کافی است راضی می شود.

ص: ۸۳

فقط یک راه برای نجات جهان از استکبار و استضعاف باقی است و آن عبارت است از ورود انسان به زمان باقی، تا انسان سرمایه های وجودی خود را در اتصال با عالم قدس و معنویت بیابد. در چنین شرایطی انگیزه ای برای مستکبر شدن نمی ماند و شیعه معتقد است زندگی زمینی چنین استعدادی را دارد، کافی است رجوع غالب، رجوع به عالم بقیت الله و شخص حضرت بقیت الله اعظم عجل الله تعالی فرجه باشد. از حضرت باقر علیه السلام روایت داریم: «حَتَّى إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَامِلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَأَيْمَنَّهُ» (۱) تا آن جا که چون قائم قیام کند رفاقت و دوستی خالصانه رایج گردد و اگر مردی دست در جیب برادرش کند و به اندازه ی نیازش بردارد، او را منع نکند. به این معنی که دیگر فقر معنی نمی دهد و همه در خدمت همدیگرند، چون عالم عالم دیگری شده و بشریت باید تلاش کند به چنین عالمی برسد و برای تحقق آن انرژی صرف کند و بداند:

تا زمان فانی به زمان باقی تبدیل نشود حتماً مستضعف و مستکبر وجود دارد، چون اراده های افراد به سوی قدرت است و نه به سوی عبودیت.

در حال حاضر مستضعفان می خواهند به جای مستکبران باشند این مستضعفان آن مستضعفانی نیستند که قرآن در موردشان فرمود مستضعفینی هستند که فقط در زمین مستضعف اند و نه در آسمان، در این شرایط اگر انقلاب هم بشود یا انقلاب کارگری روسیه است و یا انقلاب کشاورزان چین که ادامه ی ظلمات است به دست عده ای دیگر. چون افق این

ص: ۸۴

انقلاب‌ها نظر به بقیت الله ندارد بلکه با تحقق آن‌ها فقط جای مستضعف و مستکبر عوض می‌شود و نباید نام این نوع تحولات را انقلاب نامید، انقلاب حقیقی وقتی صورت می‌گیرد که بشر از زمان فانی عبور کند و به سوی «وجود و بقاء» سیر نماید.

۸- مزده‌ی بزرگ

حالت استقرار در زمان باقی و به نشاط آمدن با آن را در بعضی از برهه‌های انقلاب اسلامی می‌توانستید احساس کنید، زیرا ذات انقلاب اسلامی دریچه‌ی رجوع به آن عالم است. به همین جهت هم هر کس معنای عالم بقیت الله را بفهمد به انقلاب اسلامی دل می‌بندد. انسان در فضای انقلاب اسلامی بهتر می‌تواند به جایی برسد که از عالم ماهیات آزاد شود و در عالم «وجود» به سر برد و این برای کسانی که می‌فهمند رجوع به وجود یعنی چه، مزده‌ی بزرگی است. زندگی در عالم «وجود»، زندگی در بیکرانه‌ای است که هیچ محدودیتی در آن نیست مگر شدت و ضعف وجود. دیگر چیستی رخت بر بسته و «هستی» به میان آمده. (۱)

عرفایی که دل در گرو عالم بقاء دارند سخت مواظب اند چیستی‌ها در جان آن‌ها جای هستی را نگیرد و ارتباط حقیقی آن‌ها با عالم و آدم قطع شود و به جای آن ارتباط، ارتباط خیالی و ذهنی به میان آید. وقتی دل‌ها متوجه «وجود» و «عالم بقاء» شد هر چیزی دریچه‌ی نظر به هستی است

ص: ۸۵

۱- جهت دنبال کردن این موضوع به کتاب «آن‌گاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

بدون آن که اشیاء از خود اصالتی داشته باشند. در فلسفه روشن می شود که اشیاء یک چیستی دارند و یک هستی که چیستی یا ماهیت آن ها اصالت ندارد و صرفاً در رابطه با ذهن ما معنی پیدا کرده است. در دنیای امروز هر چه به فرهنگ مدرنیته نزدیک تر شویم به چیستی عالم نزدیک شده ایم و به آن اصالت می دهیم به همین جهت گفته می شود فرهنگ مدرنیته، فرهنگ توهم است و انسان ها را گرفتار مُد ها و نسبت ها می کند، که تفاوت هایی است در ظاهر اشیاء، ولی انسان ها گمان می کنند واقعیت آن اشیاء متفاوت است. انسانِ توهم زده در ذهن خود برای ماشین سواری با مدل بالاتر یک واقعیت دیگری قائل است در حالی که فرق آن ها در چیستی آن ها است و نه در هستی شان، این یکی سپرهایش به طرف پایین کج شده و آن دیگر به شکل دیگری انحناء پیدا کرده! بشر هر اندازه که از مقام بقیت اللّهی و از وجود و بقاء دور شد، به همان اندازه گرفتار چیستی ها گشت و مدرنیسم عنان او را بیشتر در دست گرفت. در کتاب «گزینش تکنولوژی از دریچه ی بینش توحیدی» سعی شده روشن شود چگونه انسان در فرهنگ مدرنیته مطلقاً از نظر به واقعیاتِ عالم نابینا می شود و در کتاب «علل تزلزل تمدن غرب» علت این نابینایی تبیین گشته زیرا با انقطاع از عالم قدس انواع نابینایی ها نسبت به حقیقتِ عالم ظهور می کند و با انتظار فرج جهت گیری ها تصحیح می گردد و رجوع به وجود و بقیت الله شروع می گردد. رابطه ی عجیبی بین انتظار فرج و بصیرت نسبت به «وجود» هست و در این مسیر انسان به خوبی می فهمد چگونه فریب ماهیات و چیستی ها را می خورد. انتظار فرج بصیرتی به شخص منتظر

می دهد که دیگر دنبال مدگرایی و چیستی ها نیست و با پشت کردن به آن ها زندگی را شروع می کند، انسان گرفتار چیستی ها هرگز نمی تواند زندگی کند چون با عدم مأنوس است و با عدم نمی توان زندگی کرد. راستی انسانی که با عدم زندگی می کند به کجا روی می آورد؟(۱)

شاید جوانان کم تر در باره ی انجمن حجّیه سخنی شنیده باشند، آن ها گروهی بودند به ظاهر مذهبی اما به شدت متجدد و با رویکرد اصالت دادن به فرهنگ غرب، با ادعای ارادت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه. آدم های سوپر دولوکس و مد زده ای بودند که می گفتند منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستند. امام خمینی «رضوان الله علیه» در رابطه با آن ها می فرماید:

«دیروز مقدس نماهای بی شعور می گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می گویند مسئولین نظام کمونیست شده اند! تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان «ارواحنا فداه» را مفید و راهگشا می دانستند، امروز از این که در گوشه ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می دهد، فریاد «وا اسلاما» سر می دهند! دیروز «حجّیه ای»ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه ی مبارزات، تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی تر از انقلابیون شده اند! «ولایتی»های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عنوان ولایت

ص: ۸۷

۱- قرآن در این رابطه می فرماید: «فَأَنى تُوَفَّكُونَ» پس به چه باطلی روی می آورید؟(سوره ی انعام، آیه ی ۹۵).

برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند!»^(۱)

آخر این چه انتظاری است که شخص منتظر از بقیه ی مردم عادی هم بیشتر گرفتار مُد و ماهیات و فرهنگ غرب می شود؟ این ها بدون آن که با رجوع به «وجود» نظر به بقیت الله بکنند ادای منتظران را در می آورند و نتیجه ی چنین حجابی آن شد که با انقلاب اسلامی به مقابله برخاستند و حسرت نظام شاهنشاهی را می خورند.

در فرهنگ انتظار ابتدا باید از زمان فانی عبور کرد و به «وجود» یا «وقت» رسید و با نظر به زمان باقی راه ورود به عالم بقیت الله را برای خود گشود تا از آن طریق دریچه ی ارتباط با خدا بر قلب ها گشوده شود، هیچ راهی برای ارتباط قلبی با خدا، غیر از ارتباط با حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه وجود ندارد، چون مقام مقام انس با «وجود» و سیر به سوی وجود مطلق است.

در بحث «نحوه ی حضور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه در هستی» در کتاب مبانی معرفتی مهدویت عرض شد فقط از طریق ارتباط با انسان کامل می توان از انسانیت بهره مند شد زیرا او عین الانسان است همچنان که برای دست یابی به رطوبت باید با عین تری یعنی آب ارتباط داشت. چون به اصطلاح فلاسفه از آنجایی که هر ما بِالْعَرَضِی به ما بِالذَّاتِی منتهی می شود، انسانیت ما با ارتباط با ذاتی که عین الانسان است به دست می آید و هر کس به هر اندازه که با عین الانسان ارتباط دارد از انسانیت برخوردار است و وارد عالم بقیت الله می شود و در زمان باقی قرار می گیرد.

ص: ۸۸

امروزه در دنیا بحثی تحت عنوان «فتوریسم» یا اعتقاد درباره ی آخرالزمان مطرح است که آیا این دنیا به انتهای می رسد یا نه و اگر به انتها می رسد در انتها چه خصوصیات پیدای می کند، عالم ویران می شود یا به خصوصیات دیگری وارد می گردد؟ «اسکاتولوژی» یا غایت شناسی که شاخه ای از الهیات است، به بررسی پایان جهان می پردازد مثل پرداختن به پایان بدن. می دانید که بدن در آخرین مراحل حیات خود از نظام ارگانیکی اش خارج می شود و در دل طبیعت تجزیه می گردد. آیا آخر دنیا هم همین طور است یا این که مثل انسان به ساحت دیگری سیر می کند و آخر دنیا یک ظهوری است بعد از ظهور قبلی؟ همین طور که نفس ناطقه ی انسان از طریق فعالیت هایی که با «تن» خود انجام می دهد کامل می شود و در نهایت، تن را رها می کند و در ساحتی فوق عالم ماده ادامه ی حیات می دهد، عالم هم در نهایت کمال و بلوغ خود به عالمی دیگر تبدیل می شود. بدن، ابزار نفس ناطقه ی انسان است تا نفس از طریق به کار بردن بدن کامل شود زیرا «تن» وسیله ی استکمال «نفس» است و وقتی نفس در استعداد های انسانی یا حیوانی خود کامل شد بدن را رها می کند، حال یا با انتخاب ها و اراده های خود، شقاوت خود را کامل کرده و یا سعادت خود را، در هر دو حال نفس ناطقه، بدن خود را رها می کند و به مرگ طبیعی می میرد که البته این غیر از حالتی است که بدن مریض می شود و یا تصادف می کند و نفس ناطقه چون دیگر نمی تواند بدن را تدبیر کند آن را رها می نماید. بحث بر سر مرگ طبیعی انسان است که عرض شد نفس

ناطقه یا در شقاوت، کامل می شود و یا در سعادت و در هر دو حال بدن خود را رها می کند. چون بدن ابزار نفس است، هروقت از نظر تکوینی دیگر به آن نیاز نداشت آن را رها می نماید مثل وقتی که شما با اژه و چکش یک صندلی می سازید، معلوم است که وقتی صندلی را به صورت کامل ساختید ابزارها را کنار می گذارید. هر انسانی دارای دو بُعد حیوانی و انسانی است، اگر بُعد انسانی او کامل شد «تن» را رها می کند همچنان که اگر بُعد حیوانی او کامل شد، تن را رها می نماید. در آخرالزمان نیز جهان آماده ی به کمال رسیدن دو بُعد شقاوت و سعادت در انسان ها است و لذا شقی ترین اشقیاء و سعیدترین سعاداء در دو جبهه ی مختلف مقابل یکدیگر می ایستند. در حال حاضر هنوز جنبه های حیوانی و انسانی افراد مخلوط است و حق و باطل به طور کامل از هم جدا نشده اند و فرد فرد انسان ها نیز در شقاوت به نقطه ی نهایی کمال خود دست نیافته اند، با ظهور نور بقیت الله هر دو جبهه به کمال مربوط به خود می رسند. تا آن جا که از حضرت صادق علیه السلام داریم: «وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعِائِمَةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لِمَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيْمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحَضًا» (۱) رجعت مربوط به عامه ی مردم نیست بلکه مربوط به مؤمنین محض و مشرکین محض است.

تصور فرمائید این جهان با این هویت در آخر چه خصوصیتی پیدا خواهد کرد. با عنایت به این که آخرالزمان پایان جهان نیست بلکه به معنی آخرین پله ی سیر عالم است به سوی کمال مطلوب، آخرالزمان یعنی

ص: ۹۰

شروع حقیقی عالم. در آخرالزمان ملاحظه خواهید کرد چگونه مظاهر تامّ شهوت و غضب و حيله يك طرف و مظاهر ايمان و عدالت و فرشته منشی طرف دیگرند و در چنین فضایی تازه جهان شروع می شود. جهان را برای تحقق این شرایط خلق کرده اند و عقل می فهمد باید آخرالزمان با آن خصوصیات ظهور کند تا خلقت عالم به غایت مخصوصش برسد و این غایت، چیزی نیست که از دسترس من و شما دور باشد و توانیم وارد آن عالم شویم. عمده آن است که بدانیم در آخرالزمان منتظر چه هستیم تا همواره با آن عالم مرتبط باشیم و از گوهر اصلی انتظار غافل نگردیم تا متوجه آن آخری باشیم که از اول باید منتظر آن بود همان طور که حضرت صادق علیه السلام به آن نظر دارند و می فرمایند: «لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي» (۱) اگر مهدی را درک کنم تمام عمر در خدمتش خواهم بود و یا می فرمایند: «سَيِّدِي غَيْبِيكَ نَفَثَ رُقَادِي وَ ضَمَّيْتُ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةُ فُؤَادِي سَيِّدِي غَيْبِيكَ أَوْصَيْتَ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَيْدِ وَ فَقَسَدَ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ فَمَا أَحْسُ بَعْدَهُ تَرْقِي مِنْ عَيْنِي وَ أَنْيْنٍ يَفْتُرُ مِنْ صِدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَايَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مَثَلُ بَعِينِي عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْضَلِهَا وَ بَوَاقِي أَشَدِّهَا وَ أَنْكَرِهَا وَ نَوَائِبِ مَخْلُوطِهِ بِغَضِّكَ وَ نَوَازِلِ مَعْجُونِهِ بِسَخَطِكَ» (۲) ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بستر من را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده

ص: ۹۱

۱- بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۱۴۸- غیبت نعمانی، ص ۲۴۵، ح ۲۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۳.

است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به فجایع ابدی پیوند داده، و از دست دادنِ یکی پس از دیگری، جمع و شمار را نابود کرده است، من دیگر احساس نمی‌کنم اشکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله ای را که از مصائب و بلاهای گذشته از سینه ام سر می‌کشد، جز آنچه را که در برابر دیدگانم مجسم است و از همه ی گرفتاری ها بزرگ تر و جانگدازتر و سخت تر و ناآشنا تر است، ناملایماتی که با غضب تو در آمیخته و مصائبی که با خشم تو عجین شده است. ملاحظه می‌کنید که این غیبت چه غیبتی است که خواب را از دیدگان حضرت صادق علیه السلام ربوده آیا این همان عالم بقیت اللّهی نیست که سراسر عالم را به نور توحید منور می‌کند و حضرت مشتاق آن هستند؟

۱۰- راز ظهور و خفای نور بقیت الله عجل الله تعالی فرجه

این یک حقیقت مسلم است که اگر نور عالم بقیت الله عجل الله تعالی فرجه طلوع نمود آن نور آنچنان عظیم است که جایی برای سایر تمدن ها باقی نمی‌گذارد و آنچنان دل ها را به سوی خود جذب می‌کند که هیچ توجهی به سایر مکتب ها صورت نمی‌گیرد. همان طور که در صدر اسلام با ظهور اسلام به سرعت تمدن های رومی و ایرانی از صحنه ی تصمیم گیری برای جهان خارج شدند و به زباله دان تاریخ افتادند. تمام هویت فرهنگ امانیستی رُم و فرهنگ ناسیونالیستی ایران مثل برگی پوسیده از صحنه ی حیات بشری خارج گشت. چون نور اسلام یعنی نور بقا آمد و همه ی اندیشه های وَهمی را نفی کرد. البته بعد از آن که از فرهنگ معاد و فرهنگ بقیت اللّهی غفلت

شد دوباره چیزی از آن تمدن های رفته جان گرفت هر چند حضور مجدد آن تمدن ها چیزی نیست که کار آن ها به پایداری و بقاء بینجامد. در طلوع انقلاب اسلامی که در حدّ خود ظهور نور بقیت اللّهی در عالم بود ملاحظه فرمودید چگونه غرب دچار چالش و پوسیدگی شد و می رفت که زمینه ی ظهورنهایی نور بقیت الله فراهم شود که روشنفکران غرب زده تا حدّی انقلاب را در حجاب بردند و به همان اندازه غرب جان گرفت ولی هرگز کارش به پایداری و بقاء و برگشت نمی انجامد بلکه با رجوع به انقلاب اسلامی باز غروبِ فکر غربی شروع شد. همواره تاریخ یا محل انکشاف و یا محل خفای عالم بقیت الله بوده است و همین طور که در طول عمر انقلاب اسلامی تجربه کرده اید، انقلاب همواره بین خفا و ظهور نور بقیت اللّهی در حالت شدت و ضعف قرار می گیرد، ظهور عالم بقیت الله نیز همین طور است. در حال حاضر عالم، عالم بقیت اللّهی است منتها در بسیاری مواقع و در بسیاری از مکان ها آن نور در خفاست، با ظهور و طلوع انقلاب اسلامی آن نور تا حدّی ظهور کرد هر چند در طول حیات انقلاب اسلامی با شدت گرفتن تجدد غربی در بعضی زمان ها نور بقیت الله در حجاب رفت ولی انقلاب اسلامی حقیقتی از نور بقیت الله را با خود آورده که حجاب غربی را به کلی می شکافد و هرچه شرایط آماده ی ظهور باشد آن حقیقت شدیدتر ظهور می کند. البته و صد البته به صحنه آمدن ظهور کامل، شرایط و آدابی دارد که ما تحت عنوان «عالم بقیت الله» از آن یاد می کنیم و بسیار باید تلاش کرد تا خود را به آن عالم برسانیم. به تعبیر حضرت باقر علیه السلام؛ «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ

حَتَّى تَمَحَّصُوا هَيَّوَاتٍ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُغَزِبُلُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ» (۱)

دور است، دور است تا آن چیزی گردن های خود را به سویش می کشید و منتظر آن هستید به زودی واقع شود تا این که پاکسازی شوید و آنچه گردن های خویش را به سوی آن می کشید واقع نمی گردد تا این که باز شناخته و از یکدیگر جدا شوید و آنچه گردن های خود را به سویش می کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید و آنچه گردن های خویش را به جانب آن می کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومییدی و آنچه به جانبش گردن های خود را می کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه روزی و آن که اهل سعادت است به نیک بختی رسد.

بی رنگی کفر

اگر به جای برقراری جلسات جهت رفع شبهه نسبت به فرهنگ مهدویت، می توانستیم نوری را در صحنه بیاوریم که جوانان متوجه عالم بقیت الله شوند، بسیاری از شبهات به راحتی رخت بر می بست. کاری که حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» با انقلاب اسلامی و شهداء با مدیریت حضرت روح الله «رضوان الله علیه» به میان آوردند. همه ی این شبهات به خاطر این است که انسان ها گرفتار ظلمات آخر الزمان شده اند و از نور بقیت اللهی

ص: ۹۴

خود غافل اند. تأکید بنده آن است که فکر و فرهنگ دیگری را باید دنبال کرد که در آن فکر و فرهنگ این شک و شبهه ها جا ندارند. گفت:

ای

جمال تو جواب هر سؤال

مشکل

از تو حل شود بی قیل و قال

چرا آن طور که شایسته است منتظر عالم بقیت اللّهی نیستیم، چرا متوجه نیستیم همه ی ظلمات با ظهور آن عالم، برطرف می شود؟ ما روی ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه کم سرمایه گذاری می کنیم، ما آن طور که شایسته است منتظر حضرت بقیت الله «روحی لثراب مقدمه فداء» نیستیم زیرا عالم بقیت الله را با جان خود احساس نکرده ایم. این یک قاعده ی کلی است که چون روح دین به میان آمد، کفر بیرنگ می شود و چهره ی مدعیان دین و دین داری، ولی شیفته ی فرهنگ غرب، برای همه روشن می شود. پس موضوع از بین رفتن کفر با به صحنه آمدن اصل دین، نکته ی بسیار مهم و قابل تأملی است و در آن شرایط به خوبی مدعیان دین داری که دین ندارند، شناخته می شوند و این است که «در نظام مهدویت دیگر کفر و نفاق نمی تواند رشد کند» و غلبه با انسانی است که عالم بقا را شناخته است.

انسان در ظلمات آخرالزمان خود را گم کرده است و در نتیجه دل در هوای عالم بقاء و عالم بقیت اللّهی ندارد، و برعکس، سعی دارد آن حقیقت بزرگ را در حجاب برد و با این کار ماهیت ظلمانی خود را شدیدتر نماید و در آخرالزمان که اشقیای کامل نیز رجعت می کنند، این انسان با چنین ماهیتی رجعت می کند. به جهت ظلمات خاص آخرالزمان فرهنگ نفاق در ریزترین رگه های شخصیت مذهبی ما حضور دارد ولی ما به جهت غفلت از نور بقیت الله نمی توانیم آن را بشناسیم و بزرگان دین هم

ص: ۹۵

که آن نفاق را می شناسند نمی توانند آن را بگویند، زیرا دینداران بر نمی تابند. چه کسی باور می کرد امثال مهندس مهدی بازرگان و یا انجمن حجّیه ای ها در ظلمت آخرالزمان فرو رفته اند؟ با ظهور انقلاب اسلامی که نوری از نور بقیت الله به همراه داشت، این فکر رسوا شد. با مقابله ی تمام عیار با این انقلاب اسلامی بود که ظلمت آخرالزمانی این نماز شب خوان های طالب غرب ظاهر گشت، پس بیشتر به فکر حضور فرهنگ مهدویت و عالم بقیت اللّهی باشید تا رازهای بسیاری در امر فهم نفاق از یک طرف و درک نور زمانه از طرف دیگر برای شما نمایان گردد و مشکلات با روشی درست مرتفع گردد.

۱۱- دو نوع رجعت

در راستای فهم نفاق به کمک نور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه، همان طور که از قول حضرت صادق علیه السلام عرض شد در آخر الزمان دو نوع رجعت داریم: یکی رجعت سعدها و دیگر رجعت اشقیاء، به جهت آن که با ملاک نور بقیت الله می توان فهمید هر کس چه اندازه از حقیقت فاصله دارد. امروزه ما به جهت حجاب ظلمانی آخرالزمان نمی دانیم بدی واقعی چیست؟ (۱)

در رجعت انسان های سعید معنی ظهور عالم بقیت الله در جمال

ص: ۹۶

۱- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ی منافقین به خوبی حجاب تجلی نور امام را روشن می نمایند. امید داریم که با نور خلوص شهدا در حال حاضر آن چیزی را که تا به حال امکان روشن شدنش نبود، روشن شود، در شرح آن خطبه بحث شد که ما باید برسیم به این که در رگ و ریشه ی فکر ما چه اندازه نفاق ریشه دارد و بعد ببینیم باز هم می توانیم منتظر بقیت الله عجل الله تعالی فرجه باشیم؟

اولیاء الهی مشخص می شود. حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» در حین برگشت از پاریس در جواب خبرنگاری که از ایشان پرسید چه احساسی دارید؟ فرمودند: هیچی. این حکایت از عالم بقیت اللّهی حضرت ایشان دارد که از جنس دیگری است و در آخرالزمان زمینه ی ظهور آن فراهم می شود و بر همین اساس می توان گفت حضرت روح الله «رضوان الله علیه» رجعت می کند تا پرتوهای نوری حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه در عالم به نمایش در آیند. خوشا به حال آن ها که نور بقیت الله را می شناختند و بر آن اساس حضرت امام را درک کردند و او را آینه ی جمال حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه دیدند.

ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه، ظهور اصل الانسایت است با تمام استقراری که در مقام اُنسِ با خدا در جان حضرت هست. او مظهر شخصیت و حقیقت انسانیت می باشد. مگر می شود پرتوهای انسانیت هم اکنون در میان باشد و خود او اکنون موجود نباشد و مگر می شود آن حقیقت بزرگ ظهور نکند؟

عرض شد همان طور که ریشه ی هر تری و رطوبت، «عین تری» یعنی آب است، اصل انسانیتِ هر انسانی عین الانسان یعنی حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه است و خود حضرت موضوع را چنین تبیین می کنند که «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا» (۱) ما ساخته و پرداخته ی پروردگاران هستیم و خلق در مرتبه ی بعد، ساخته ی ما می باشند. و لذا هر انسانی به اندازه ای که منور به نور انسانیت است و خوگ و گرگ نیست، به عین الانسان نزدیک است و در همین راستا است که گفته می شود هر کس امام

ص: ۹۷

زمان ندارد در ذات خود هیچ انسانیتی ندارد. که این بحثی دقیق و منطقی است و در جای خود بحث شده، تأکید بنده بر این نکته است که بفهمیم چگونه ظهور حضرت بقیت الله به انسانیت انسان و حقیقت او مربوط است.

با تحقق کامل عالم بقیت الله اسم اعظم خداوند تجلی می کند و آن اسمی که در واقع مجلای ظهور انسان کامل است به صحنه می آید و حقیقت «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^(۱) جاری می گردد و از آن جهت که حاکمیت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه ظهور می کند از همان جهت زمانه محل ظهور اسم الله که اسم اعظم است می شود و عالم هستی به غایت خود دست می یابد و محل تجلی نور الله می گردد، همان طور که جمال رسول خدا صلی الله علیه و آله محل تجلی اسم «الله» شد و در آن رابطه فرمود: «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»^(۲) هر کس مرا بنگرد حق را نگریسته است. همان طور که خداوند در جمال محمدی صلی الله علیه و آله توانست خود را با تمام اسماءش بنمایاند، در آخرالزمان و با ظهور بقیت الله خداوند با تمام اسمائش به صحنه می آید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه ی هدی علیهم السلام از طریق روایات گوناگون وجهی از آن عالم را می نمایانند که به عنوان مثال تعدادی از آن روایات را خدمت عزیزان عرضه می داریم به امید آن که بتوانیم در دل این روایات فهمی از عالم بقیت الهی را درک کنیم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ خَفِيٍّ يَسْتُخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارٍ بَانُطَاكِيَّةٍ فَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ

ص: ۹۸

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۳۱.

۲- جامع الأسرار، سید حیدر آملی، ص ۲۰۵.

الزُّبُورِ بِالزُّبُورِ وَبَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ وَتُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا كُلِّهَا مَا فِي بَطْنِ الْأَرْضِ وَظَهَرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَيَّ مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَيَفُكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَحَارِمَ اللَّهِ فَيُعْطَى شَيْئاً لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ» (۱) از حضرت باقر علیه السلام هست که آن حضرت را به این خاطر «مهدی» نامیده اند که مردم را به امر مخفی و نهانی هدایت می فرماید، آن جناب تورات و تمام کتب آسمانی دیگر را از غاری که در انطاکیه هست بیرون آورده و بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل و بین اهل زبور به زبور و بین اهل فرقان به فرقان حکم می فرماید، تمام اموال دنیا در خدمتش گرد می آید، اعم از آنچه در دل زمین بوده یا روی آن باشد، سپس به مردم می فرماید: بیاید به سوی آن چیزی که به واسطه اش قطع ارحام نموده و خون ها ریخته و حرام های الهی را مرتکب شده اید. سپس به آن ها آن قدر مال اعطاء کند که قبل از او احدی این مقدار اعطاء نکرده باشد. ملاحظه فرمایید با نور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه چگونه از یک طرف حقیقت ادیان ظاهر می شود و همه در ذیل نور مهدی به دیانت خود متعهد و متدین می شوند و از طرف دیگر دنیا و مال دنیا از ارزش فرو می افتد.

ابوبصیر از کامل و از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَيَّ أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» (۲) قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی دعوت خواهد نمود همان گونه که رسول

ص: ۹۹

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲- الغیبه للنعمانی، ص ۳۲۱.

خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا به حال غریبان. چون ساحت بقیت اللّهی ساحتی است فوق اسلامی که مردم به شکل عادت پذیرفته اند، ساحت نور بقیت الله آزادی از زمان فانی است و این برای مردم عادی ساحت غریبی است.

راوی از امام صادق علیه السلام در مورد روش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه سؤال می کند حضرت می فرمایند: «يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَهْدِي مِمَّا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا» (۱) چنان می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می کرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می کند- همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله شالوده ی دوران جاهلیت را ویران ساخت- و اسلام را از نو آغاز می کند. بسیار باید به این موضوع فکر کرد که چه افقی برای بشریت گشوده می شود که شرایط موجود ظرفیت ظهور آن را ندارد.

امام صادق علیه السلام می فرمود: «لَمَا تَذَهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنِّي يَحْكُمُ بِحُكْمِهِ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ بَيْنَهُ يُعْطَى كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا» (۲) دنیا پایان نیابد تا آن که مردی از فرزندان من بیرون آید که طبق حکومت آل داود حکم کند، گواه نخواهد و حق هر کس را به او عطا کند. این روایت خبر از آن می دهد که زمانه امکان توجه به باطن را به میان آورده که وقتی به ظاهر هم حکم شود نظر به باطن شده است. در همین رابطه حضرت

ص: ۱۰۰

۱- همان، ص ۲۳۱.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَرَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِشَيْعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ» (۱) هنگامی که قائم ما علیه السلام قیام کند خدای عز و جل در گوش ها و دیدگان شیعیان ما چنان نیروی رسانایی بنهد که دیگر میان آن ها و حضرت قائم علیه السلام پیکی نباشد و آن حضرت از فاصله ی دور با آنان سخن بگوید و آنان بشنوند و او را در همان جایی که هست ببینند.

آری موضوع عالم بقیت الله موضوعی است که زمانه ما هنوز آن را آن طور که شایسته است نمی شناسد. باید در جلساتی طولانی و به روش سلوکی بر روی آن تأمل کرد تا این شاء الله برای ظهور حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه زمینه سازی شود.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۱۰۱

۱- همان، ج ۸، ص ۲۴۱.

قرآن

نهج الفصاحه

نهج البلاغه

غررالحكم

مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى

تفسير الميزان، علامه طباطبايى «رحمه الله عليه»

اسفار اربعه، ملاصدرا «رحمه الله عليه»

بحار الانوار، محمدباقر مجلسى، چاپ مؤسسه الوفاء، بيروت، لبنان

فصوص الحكيم، محى الدين بن عربى

الكافى، ابى جعفر محمد بن يعقوب كلينى، چاپ دار الكتب الاسلاميه

امالى، شيخ صدوق

مصباح الهدايه الى الخلافه والولايه، امام خمينى «رحمه الله عليه»

شرح مقدمه قيصرى، سيد جلال الدين آشتيانى

ارشاد، محمد بن محمد بن النعمان، چاپ كنگره شيخ مفيد

كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق، چاپ دار الكتب الاسلاميه

منهاج النجاح فى ترجمه مفتاح الفلاح، على بن طيفور بسطامى

المعجم الموضوعى لاحاديث لامام مهدى عجل الله تعالى فرجه، الكورانى

الاربعون حديثا، شهيد اول

ديدار فرهى و فتوحات آخر الزمان، سيد احمد فرديد

علل الشرائع

جامع الأسرار، سيد حيدر آملی

صحيفه ى امام خمينى «رحمه الله عليه»

أمالى المفيد

غيبت نعمانى، محمد ابن ابراهيم نعمانى

ص: ١٠٢

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

• گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی

• علل تزلزل تمدن غرب

• آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین

• جوان و انتخاب بزرگ

• ده نکته از معرفت النفس

• کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱ و ۲)

• زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام

• فرزندانم این چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن «علیهما السلام»، نهج البلاغه، نامه ۳۱)

• فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه

• مبانی معرفتی مهدویت

• مقام لیل القدری فاطمه علیها السلام

• از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)

• جایگاه رزق انسان در هستی

• زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان

• فرهنگ مدرنیته و توهم

• دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی

• معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی

• بصیرت فاطمه زهرا علیها السلام

• جایگاه و معنی واسطه فیض

• امام خمینی و خودآگاهی تاریخی

• انقلاب اسلامی، برون رفت از عالم غربی

ص: ۱۰۳

- انقلاب اسلامی، بازگشت به عهد قدسی
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود
- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ عامل قدسی شدن روح
- زن، آن گونه که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- امامت و امامت در تکوین و تشریح
- بصیرت و انتظار فرج
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی
- اسماء حسنا، دریچه های ارتباط با خدا

امام و مقام تعليم به ملائكه

ص: ۱۰۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

